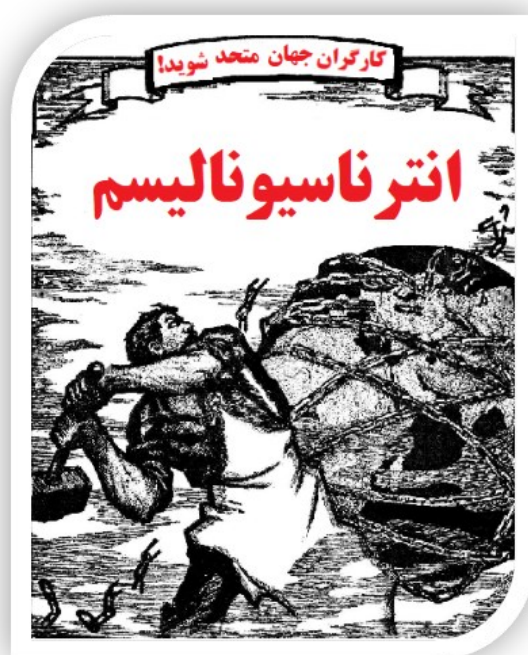


کارگران جهان متحد شوید!

بولتن مباحث



گروه های کمونیست چپ

شماره ۱

فهرست مطالب:

- ۳ معرفی کوتاه بولتن مباحث
- ۴ مکاتبات بین گروههای کمونیست چپ قبل از بیانیه مشترک
- ۶ بیانیه مشترک گروههای کمونیست چپ انترناسیونالیست در باره جنگ اوکراین
جریان کمونیست بین المللی، انیستیتو دامن، صدای انترناسیونالیستی
چشم انداز کمونیست انترناسیونالیستی (گُرِه) کاملاً از بیانیه حمایت کرده است
- ۸ درباره جنگ در اوکراین
انیستیتو دامن
- ۱۰ مواضع پایه ای در رابطه با جنگ امپریالیستی
صدای انترناسیونالیستی
- ۱۱ مشارکت جریان کمونیست بین المللی در بحث ارزیابی جنگ اوکراین و
مسئولیت طبقه کارگر در این شرایط
جریان کمونیست بین المللی
- ۱۴ تنها مبارزه طبقاتی بین المللی می تواند سیستم سرمایه داری را به زیر بکشد
و به جنگ پایان دهد
چشم انداز کمونیست انترناسیونالیستی
- ۱۶ بیانی از جلسات عمومی در رابطه با بیانیه مشترک توسط گروههای
کمونیست چپ در مورد جنگ اوکراین
صدای انترناسیونالیستی، انیستیتو دامن، جریان کمونیست بین المللی
- ۱۸ مانیفست زیمروالد

معرفی کوتاه بولتن مباحث

هیچ توهم در صلح طلبی وجود ندارد: سرمایه داری فقط می تواند از طریق جنگ های بی پایان زندگی کند.

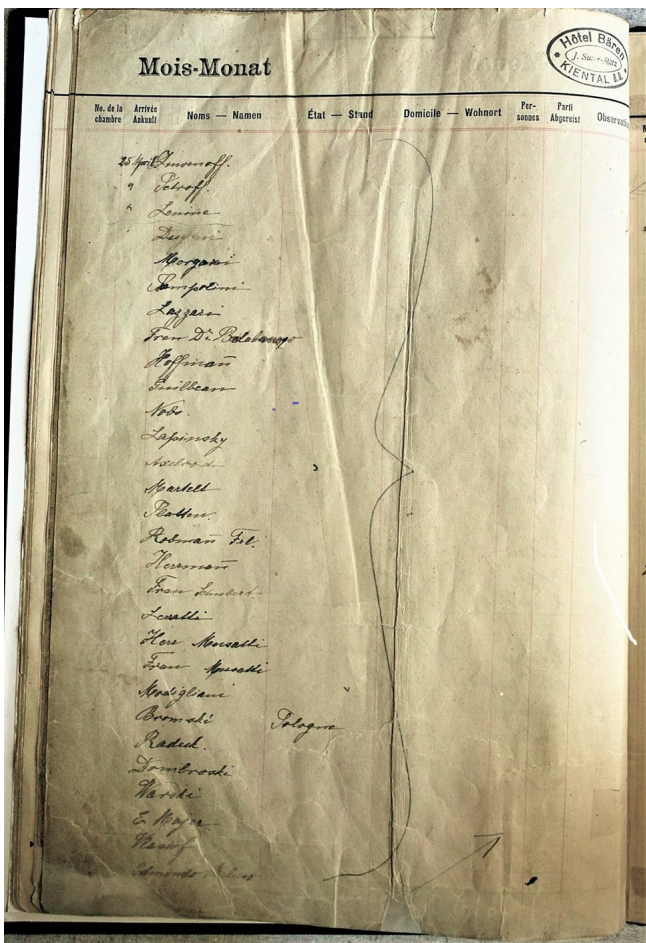
تنها طبقه کارگر از طریق مبارزه بر علیه استثمار که منجر به سرنگونی سیستم سرمایه داری می شود، می تواند به جنگ امپریالیستی پایان دهد.

مورد این مسئله متحد شوند تا با قدرت بیشتری یک آلترناتیو سیاسی روشن برای بربریت سرمایه داری برای طبقه کارگر در کشورهای مختلف ارائه دهند.

بعد دیگر بیانیه مشترک این بود که در موضوعات دیگر، به ویژه در مورد تحلیل جنگ امپریالیستی کنونی، منشأ و چشم انداز آینده آن، اختلافاتی بین گروه های تشکیل دهنده وجود دارد که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بر این اساس، این گروه ها تصمیم گرفته اند تا مقالات مختصری در این زمینه تهیه و در بولتن منتشر کنند.

در آغاز جنگ در اوکراین، جریان کمونیست بین المللی بیانیه مشترک انترناسیونالیستی در مورد جنگ در اوکراین را به دیگر گروه های کمونیست چپ پیشنهاد کرد. این بیانیه مشترک به ضمیمه این بولتن می باشد. از میان این گروه ها، سه گروه تمایل خود را برای مشارکت تایید کردند و بیانیه ای مورد بحث، موافقت و انتشار این گروه های مختلف قرار گرفت.

اصل بیانیه مشترک این بود که در موضوع اساسی جنگ امپریالیستی و دیدگاه انترناسیونالیستی علیه آن، گروه های مختلف کمونیست چپ توافق کردند و توانستند در



تصویر بالا: اولین بولتن منتشر شده در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۵ توسط کمیسیون سوسیالیست بین المللی را نشان میدهد. کنفرانس زیمروالد از ۵ تا ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ در زیمروالد برگزار شد.

تصویر سمت چپ: فهرست شرکت کنندگان در دومین کنفرانس زیمروالد که در کینتال و به تاریخ ۲۴ تا ۳۰ آوریل ۱۹۱۶ برگزار شد، را نشان میدهد.

در بحبوحه کشتار جنگ جهانی اول، مدت ها قبل از اینکه توده های بزرگ تری

از کارگران برای اعتراض به جنگ به خیابان ها بیایند، تعداد معدودی از انترناسیونالیست ها در سپتامبر ۱۹۱۵ در روستای زیمروالد سوئیس برای دفاع از انترناسیونالیسم و برای اتحاد کارگران در سراسر جهان با رد توهمات صلح طلبانه و مخالفت با جبهه های مختلف امپریالیسم، گرد هم آمدند. انقلابیون نمی توانند منتظر بمانند تا توده های عظیم طبقه کارگر شروع به حرکت کنند، آنها باید جهت را نشان دهند.

مکاتبات بین گروه های کمونیست چپ قبل از بیانیه مشترک

جریان کمونیست بین المللی به گروه های فضای سیاسی پرولتری

۶ اسفند ۱۴۰۰

از جریان کمونیست بین المللی به

- گرایش کمونیست انترناسیونالیست
- حزب کمونیست بین المللی (برنامه کمونیستی)
- حزب کمونیست بین المللی (کمونیست)
- انیستیتو دامن
- صدای انترناسیونالیستی
- فیل روژ

رفقا،

جنگ امپریالیستی بار دیگر اروپا را در مقیاس گسترده ای تحت تاثیر قرار داده است. بار دیگر جنگ در اوکراین یادآور ماهیت واقعی نظام سرمایه داری است، نظامی که تناقضات آن به ناچار به رویارویی های نظامی و قتل عام مردم، به ویژه افراد استثمار شده می انجامد. از آغاز قرن بیستم، سازمان های سیاسی پرولتاریا، فراتر از اختلافات خود، نیروهای خود را برای محکوم کردن جنگ امپریالیستی متحد کرده و از پرولتاریای تمام کشورها خواستند تا در مبارزه برای سرنگونی سیستمی که سرمایه داری را به وجود آورده، شرکت کنند. کنگره های اشتوتگارت در سال ۱۹۰۷، بازل در سال ۱۹۱۲، کنفرانس های زیمروالد در سال ۱۹۱۵، کینتال در سال ۱۹۱۶ راهی را گشودند که منجر به انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و پایان کشتار امپریالیستی شد.

در طول دهه ۱۹۳۰ و در خلال دومین کشتار امپریالیستی، این افتخار کمونیست ها چپ است که پرچم انترناسیونالیسم پرولتاریا را در

برابر تمام کسانی که میخواستند پرولتاریا را به نام مبارزه با «ضد فاشیسم»، «دفاع از دموکراسی» یا «دفاع از میهن سوسیالیستی» رو در رو قرار دهند، محکم به اهتزاز درآورد. امروز، این مسئولیت گروه هایی است که ادعا می کنند بخشی از این کمونیست چپ هستند که قاطعانه از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کنند، و به طور خاص:

- محکوم کردن دروغ های تمام بخش های ملی طبقه ی حاکم به منظور درگیر کردن پرولتاریا در جنگ امپریالیستی یا همراه کردن آنها در سیاست های امپریالیستی خود با فراخواندن آنها به طرفداری از این یا آن اردوگاه امپریالیستی؛

- از پرولتاریاهای سراسر جهان بخواهند که از همه فداکاری هایی که طبقه حاکم و دولت هایش می خواهند به آنها تحمیل کنند خودداری کنند و مبارزه طبقاتی را علیه نظامی رهبری کنند که وحشیانه آنها را استثمار می کند و قصد دارد آنها را گوشت دم توپ کند.

- یادآوری اهمیت و موضوعیت شعارهای قدیمی جنبش کارگری: «پرولترها هیچ کشوری ندارند»، «پرولتاریای همه کشورها متحد شوید!»

ما متقاعد شده ایم که سازمان شما، همانند سازمان ما، در پذیرش مسئولیت انترناسیونالیستی خود در برابر جنگ کنونی شکست نخواهد خورد. با این حال، جریان کمونیست بین المللی معتقد است که تایید حقانیت انترناسیونالیستی تاثیر بسیار بیشتری

خواهد داشت، اگر مواضع اتخاذ شده توسط هر یک از سازمان های ما بر اساس مواضع پایه ای که همه ما در آن شریک هستیم، حمایت شود. بنابراین ما از شما می خواهیم که به پیشنهاد ما رأی دهید و در صورت تمایل میتوانید در اسرع وقت با سازمان ما تماس بگیرید تا این موضع مشترک را آماده نماییم.

رفقا درود کمونیستی و انترناسیونالیستی ما را پذیرا باشید.

جریان کمونیست بین المللی

پاسخ صدای انترناسیونالیستی

رفقای گرامی!

ما از ابتکار شما برای ارائه بیانیه مشترک در مورد جنگ استقبال می کنیم و با شما موافقیم که بیانیه مشترک تاثیر بسیار بیشتری خواهد داشت. با این حال، یک نکته اساسی برای ما این است که این نامه به دست چه کسانی رسیده است و می توانیم به شما اعتماد کنیم که تنها انقلابیون آن را دریافت کرده اند.

بیانیه ای قبلا منتشر شده است؛ پیوست را ببینید و نسخه انگلیسی آن نیز به زودی در دسترس قرار خواهد گرفت.

با درودهای انترناسیونالیستی

صدای انترناسیونالیستی

۱۲ اسفند ۱۴۰۰

ادامه در صفحه ۵

ما از پیشنهاد شما استقبال می کنیم.

ما نیز همانند شما معتقدیم که کمونیست‌های انترناسیونالیست در سراسر جهان مسئولیت روشن کردن علل جنگ امپریالیستی و اتخاذ موضع در قبال جنگ را دارند.

سازمان ما بر این باور است که دیدگاه سیاسی کمونیستی، مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتری، شکست‌گرایی انقلابی و طرد همه اردوگاه‌های امپریالیستی، به طور فزاینده‌ای تنها پاسخ ممکن طبقه کارگر به کشتار امپریالیستی و بربریت سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. این تنها امکان برای آینده بشریت است، در جامعه‌ای که در نهایت انسانی است: یک جامعه کمونیستی.

ما از این ایده استقبال می کنیم که انقلابیون، فراتر از تفاوت‌های نظری بین سازمان‌ها، باید در محکوم کردن جنگ امپریالیستی متحد باشند و از دیدگاه پرولتاریای جهانی در مورد انقلاب کمونیستی بین‌المللی حمایت کنند.

بنابراین سازمان ما با تهیه یک بیانیه مشترک، با حمایت گروه‌های کمونیستی انقلابی انترناسیونالیست مختلف، علاوه بر بیانیه‌ها و تحلیل‌هایی که هر سازمان به طور مستقل منتشر خواهد کرد، موافقت می‌کند.

این صدای انترناسیونالیستی قوی‌تری را نشان می‌دهد. ما همچنین بر این باور هستیم که می‌تواند نشان دهنده گامی به جلو در مسیر تقابل برادرانه و صریح بین کمونیست‌ها، در چشم‌انداز ساخت حزب کمونیست جهانی آینده، بر اساس وضوح برنامه‌ای باشد.

در رابطه با چگونگی تهیه این بیانیه مشترک، پیشنهاد می‌کنیم که جریان کمونیست بین‌المللی پیش‌نویس بیانیه را تهیه کند تا با همدیگر بتوانیم روی آن کار کنیم.

با درودهای برادرانه و کمونیستی

۱۲ اسفند ۱۴۰۰

از جریان کمونیست بین‌المللی به فضای سیاسی پرولتری در باره فراخوان

۲۲ اسفند ۱۴۰۰

از جریان کمونیست بین‌المللی به:

- گرایش کمونیست بین‌المللی
 - حزب کمونیست بین‌المللی (کمونیست)
 - حزب کمونیست بین‌المللی (برنامه)
 - حزب کمونیست بین‌المللی (پرولتاریا)
 - حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی)
 - انیستیتو دامن
 - صدای انترناسیونالیستی
- رفقای گرامی!

ما به دنبال نامه ۲۵ فوریه ۲۰۲۲ خود یک بیانیه مشترک که بر مبنای اصول بنیادی انترناسیونالیستی علیه جنگ در اوکراین است، را پیشنهاد می‌کنیم که در سنت کمونیست چپ به عنوان یک کل مشترک است.

ما از طرف انیستیتو دامن و صدای انترناسیونالیستی حمایت مثبتی از این پیشنهاد دریافت کردیم. گرایش کمونیست بین‌المللی نیز به اصول اصلی که ما برای بیانیه پیشنهاد کرده‌ایم پاسخ مثبت داده است، اما در خصوص تحلیل شرایط، دعوت‌ها و امکان ابتکارات مشترک سوالات دیگری داشت. حزب کمونیست بین‌المللی (برنامه) در پاسخ کوتاهی این پیشنهاد وارد کرد و گفت: «زمان عمل است، نه صحبت.» بقیه دعوت شدگان هنوز پاسخی نداده‌اند.

وظیفه اصلی کمونیست چپ امروز این است که با صدایی متحد در مورد اصول بنیادی انترناسیونالیستی سنت ما در مورد ماهیت امپریالیستی جنگ، چشم پوشی از توهمات صلح طلبانه و بدیل چشم‌انداز مبارزه طبقه کارگر که منجر به سرنگونی سرمایه‌داری می‌شود صحبت کند. ما باید تنها سنت سیاسی را تأیید کنیم که این اصول را در آزمون‌های سخت گذشته حفظ

کرده است.

از نظر ما، کارکرد این بیانیه نباید به تحلیل شرایطی بپردازد که بدون شک در آن اختلاف نظرهایی میان سازمان‌های مدعی کمونیست چپ وجود دارد. ما همچنین معتقدیم این بیانیه جایی نیست که به موضوعات سایر ابتکارات رایج بپردازیم. در هر صورت بیانیه مشترک گروه‌های کمونیست چپ، مانعی برای بحث درباره تفاوت‌ها و رویکردهای جایگزین در زمینه‌های دیگر نخواهد بود.

رفقای انیستیتو دامن پیشنهاد کردند که جریان کمونیست بین‌المللی پیش‌نویس بیانیه مشترک را تهیه کند. به منظور تسریع در روند، این پیشنهاد را پذیرفته ایم و پیش‌نویس تجدید نظر ضمیمه این نامه است. ما تلاش کرده ایم تا اصول انترناسیونالیستی را به گونه‌ای تدوین کنیم که همه امضاکنندگان بتوانند آن را بپذیرند. با این حال، رفقا از ارائه هر گونه فرمول‌بندی جایگزین برای بیانیه موجود برای تحقق هدف مشترک بیانیه استقبال نمی‌کنیم. اما ما امیدواریم که رفقا با درک این که زمان در حال گذر است، خود را به تغییراتی که برای تحقق پروژه مشترک ضروری می‌دانند محدود کنند تا نسخه نهایی به سرعت تولید شود.

ما مطمئن هستیم که بیانیه مشترک کمونیست چپ این اصول و این سنت را امروز بیشتر در میان طبقه کارگر خواهند شناساند. منتظر پاسخ سریع شما هستیم.

فقط طبقه کارگر می‌تواند از طریق مبارزه طبقاتی خود علیه استثمار که منجر به سرنگونی نظام سرمایه‌داری شود، به جنگ امپریالیستی پایان دهد.

بیانیه مشترک جریان‌های کمونیست چپ بین‌المللی در رابطه با جنگ در اوکراین

کارگران وطن ندارند!

مرگ بر تمام قدرت‌های امپریالیستی!

به جای بربریت سرمایه داری: سوسیالیسم!

جنگ در اوکراین با توجه به منافع متضاد همه قدرتهای مختلف امپریالیستی بزرگ و کوچک - برخلاف منافع طبقه کارگر که طبقه ای از وحدت بین‌المللی است، جریان دارد. این جنگی است بر سر مناطق استراتژیک، برای تسلط نظامی و اقتصادی که آشکارا و نهان توسط جنگ سالاران در جریان است که مسئولیت آنرا ایالات متحده، روسیه، ماشین‌های دولتی اروپای غربی و طبقه حاکم اوکراین که به هیچ وجه یک مهره بی‌گناه در صفحه شطرنج جهان امپریالیستی نیست به عهده دارند.

این طبقه کارگر است، نه دولت اوکراین که قربانی واقعی این جنگ است، خواه این کارگران به عنوان زنان و کودکان بی‌دفاع سلاخی شده، خواه پناهندگان گرسنه که یا اجباراً توسط هریک از ارتش‌ها گوشت دم توپ شده باشند، یا در فقر فزاینده ای که اثرات جنگ برای کارگران در همه کشورهای به ارمغان خواهد آورد.

طبقه سرمایه دار و شیوه تولید بورژوازی آنها نمی‌تواند بر تقسیمات ملی رقابتی خود که به جنگ امپریالیستی می‌انجامد غلبه کند. نظام سرمایه داری نمی‌تواند از فرو رفتن در بربریت بیشتر اجتناب کند.

طبقه کارگر جهانی به نوبه خود نمی‌تواند از

توسعه مبارزه خود علیه رو به وخیم شدن دستمزدها و استانداردهای زندگی اجتناب کند. آخرین جنگ، بزرگترین جنگ در اروپا از سال ۱۹۴۵، در مورد آینده سرمایه داری برای جهان هشدار می‌دهد اگر مبارزه طبقه کارگر به سرنگونی بورژوازی و جایگزینی آن با قدرت سیاسی طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا منجر نشود.

اهداف جنگ و دروغهای قدرت‌های مختلف امپریالیستی.

امپریالیسم روسیه می‌خواهد شکست عظیمی را که در سال ۱۹۸۹ متحمل شده بود، جبران کند و دوباره به یک قدرت جهانی تبدیل شود. ایالات متحده می‌خواهد جایگاه ابرقدرت و رهبری جهانی خود را حفظ کند. قدرت‌های اروپایی از گسترش روسیه و همچنین از تسلط کوبنده ایالات متحده می‌ترسند. اوکراین در تلاش است تا با قوی‌ترین امپریالیست قدرتمند متحد شود.

بگذریم، ایالات متحده و قدرت‌های غربی قانع‌کننده‌ترین دروغ‌ها و بزرگترین دستگاه دروغ رسانه‌ای را برای توجیه اهداف واقعی خود در این جنگ دارند - آنها ظاهراً به تجاوز روسیه به دولت‌های کوچک مستقل واکنش نشان می‌دهند و از دموکراسی در برابر استبداد کرملین دفاع می‌کنند، از حقوق

بشر در برابر وحشیگری پوتین حمایت می‌کنند.

گانگسترهای امپریالیست قوی‌تر معمولاً تبلیغات جنگی بهتری دارند، دروغ‌هایشان بزرگ‌تر است، زیرا آنها می‌توانند دشمنان خود را تحریک کنند و مانور دهند تا ابتدا شلیک کنند. اما به یاد داشته باشید رفتار مسالمت‌آمیز اخیر این قدرت‌ها در خاورمیانه، سوریه، عراق و افغانستان، چگونه نیروی هوایی آمریکا شهر موصل را با خاک یکسان کرد، چگونه نیروهای ائتلاف به بهانه دروغین که صدام حسین سلاح‌های کشتار جمعی دارد، مردم عراق را به شمشیر کشیدند. جنایات بی‌شمار این دموکراسی‌ها علیه غیرنظامیان در قرن گذشته را به یاد بیاورید، چه در دهه ۱۹۶۰ در ویتنام، چه در طول دهه ۱۹۵۰ در کره، چه در طول جنگ جهانی دوم در هیروشیما، درسدن یا هامبورگ. خشم روسیه علیه جمعیت اوکراین اساساً از همان کتاب بازی امپریالیستی گرفته شده است.

سرمایه داری بشریت را وارد دوران جنگ دائمی امپریالیستی کرده است. این یک توهم است که از آن بخواهیم جنگ را «توقف» کند. «صلح» تنها می‌تواند یک میان‌برده در سرمایه داری جنگ طلب باشد.



سرمایه داری هر چه بیشتر در بحران غیرقابل حل فرو رود، تخریب نظامی بیشتری در کنار فجایع فزاینده آلودگی و طاعون را به همراه خواهد داشت. سرمایه داری گنبدیده است و برای تغییرات انقلابی آماده است.

طبقه کارگر حول خفته است.

نظام سرمایه داری که بیش از پیش یک سیستم جنگی و مخوف است، در حال حاضر هیچ مخالفت طبقاتی قابل توجهی با حاکمیت خود پیدا نمی کند، به طوری که پرولتاریا در معرض استثمار بدتری از نیروی کار خود قرار می گیرد و امپریالیسم از آن میخواهد بیشترین فداکاری را در میدان نبرد انجام دهد.

توسعه دفاع از منافع طبقاتی و همچنین آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و نقش ضروری که پیشاهنگ انقلابی در برانگیخته شدن آن ایفاء می کند، پتانسیل بزرگتر طبقه کارگر و توانایی متحد شدن به عنوان یک طبقه برای سرنگونی دستگاه سیاسی را پنهان می کند، همانطور که در روسیه در سال ۱۹۱۷ انجام داد و در آن زمان در آلمان و جاهای دیگر تهدید به انجام آن کرد. یعنی سیستمی که منجر به جنگ می شود را سرنگون کنید. در واقع، انقلاب اکتبر و شورش هایی که پرولتاریا در دیگر قدرت های امپریالیستی به وجود آورد، نمونه ای درخشان نه تنها از مخالفت با جنگ، بلکه همچنین برای حمله به قدرت بورژوازی است.

امروز هنوز با چنین دوره انقلابی فاصله داریم. به همین ترتیب، شرایط مبارزه پرولتاریا با شرایطی که در زمان اولین کشتار امپریالیستی وجود داشت متفاوت است. از سوی دیگر، آنچه در مواجهه با جنگ امپریالیستی ثابت می ماند، اصول بنیادین انترناسیونالیسم پرولتاریایی و وظیفه

سازمان های انقلابی است که از این اصول باید با جنگ و دندان و خلاف جریان در مواقع لزوم در درون پرولتاریا دفاع کنند.

سنت سیاسی که برای انترناسیونالیسم علیه جنگ امپریالیستی مبارزه کرده است، همچنان به مبارزه ادامه می دهد.

روستاهای زیرموالد و کینتال در سوئیس به عنوان محل ملاقات سوسیالیست ها از هر دو طرف در طول جنگ جهانی اول شناخته شدند تا مبارزه بین المللی را برای پایان دادن به کشتار و محکوم کردن رهبران میهن پرست احزاب سوسیال دموکرات آغاز کنند. در این جلسات بود که بلشویک ها با حمایت چپ برمن و چپ هلندی، اصول اساسی انترناسیونالیسم را در برابر جنگ امپریالیستی مطرح کردند که امروزه نیز معتبر هستند:

عدم حمایت از هیچ یک از اردوگاه های امپریالیستی؛ رد تمام توهمات صلح طلبانه؛ و به رسمیت شناختن این که فقط طبقه کارگر و مبارزه انقلابی آن می تواند به سیستم مبتنی بر استثمار نیروی کار و ایجاد دائمی جنگ امپریالیستی پایان دهد.

در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، تنها جریان سیاسی که اکنون کمونیست چپ نامیده می شود، به اصول انترناسیونالیستی که توسط بلشویک ها در جنگ جهانی اول توسعه یافته بود، پایبند بود. چپ ایتالیا و چپ هلند به طور فعال با هر دو طرف در جنگ جهانی دوم امپریالیستی مخالفت کردند و توجهات فاشیستی و ضد فاشیستی کشتار را رد کردند - برخلاف سایر جریان هایی که مدعی انقلاب پرولتاری بودند از جمله تروتسکیسم. با انجام این کار، کمونیست های چپ از هرگونه حمایت از امپریالیسم روسیه استالینیستی در مناقشه خودداری کردند.

امروز، در مواجهه با تسریع درگیری امپریالیستی در اروپا، سازمان های سیاسی مبتنی بر میراث کمونیست چپ همچنان پرچم انترناسیونالیسم پرولتاریایی را استوار به اهتزاز در می آورند و نقطه مرجعی برای مدافعان اصول طبقه کارگر فراهم می کنند.

به همین دلیل است که اکنون سازمان ها و گروه های درون کمونیست چپ، اگر چه با تعداد کم اعضا و کمتر شناخته شده، تصمیم گرفته اند این بیانیه مشترک را صادر کنند و اصول انترناسیونالیستی را که در دو جنگ جهانی علیه بربریت جعل شده است، تا حد امکان به طور گسترده پخش کنند.

هیچ حمایتی از هیچ طرف در کشتار امپریالیستی اوکراین.

هیچ توهم در صلح طلبی وجود ندارد: سرمایه داری فقط می تواند از طریق جنگ های بی پایان زندگی کند.

فقط طبقه کارگر می تواند از طریق مبارزه طبقاتی خود علیه استثمار که منجر به سرنگونی نظام سرمایه داری شود، به جنگ امپریالیستی پایان دهد.

کارگران جهان متحد شوید!

جریان کمونیست بین المللی

www.internationalism.org

انستیتوی اونوراتو دامن

www.istitutoonoratodaen.it

صدای انترناسیونالیستی

www.internationalistvoice.org

چشم انداز کمونیست انترناسیونالیستی، به طور کامل از بیانیه مشترک حمایت می کند

<http://communistleft.jinbo.net/xen>

مواضع پایه ای در رابطه با جنگ در اوکراین

- میرایی نظام سرمایه داری در بحران های مکرر، زمانی آشکار می گردد که تضادهای انباشته شده با تمام قوا منفجر می گردند. در این شرایط، پارادوکس ناشی از توسعه عظیم نیروهای مولده، که در برهه ای از زمان دیگر نمی تواند برای سرمایه سودآوری کافی سرمایه را تضمین نماید، با وضوح بسیار آشکار می شود. در نتیجه، بین ثروت روزافزون تولید شده و گسترش همزمان ناامنی و فقر در میان جامعه و به ویژه کارگران ایجاد می گردد.
- ما در دوران تاریخی پیچیده ای زندگی می کنیم و برای درک چگونگی نقش تناقضات در ایجاد بحران جهانی در مهم ترین اقتصاد جهان که نیازمند استفاده دقیق از نقد اقتصاد سیاسی و ماتریالیسم تاریخی هستیم تا بفهمیم چگونه تناقضات در مهم ترین اقتصاد جهان باعث ایجاد یک بحران جهانی می شود. از نظر مارکسیسم انقلابی، جنگ همیشه نتیجه تناقضات سرمایه و بحران اقتصادی است. از آنجایی که سرمایه داری در مقیاس بین المللی هدایت اقتصادی و شکل اجتماعی را نمایندگی می کند، جنگ ها به نام و به نمایندگی از منافع سرمایه انجام می شود. در واقع جنگ همیشه یک جنگ سرمایه است که علیه منافع پرولتاریا انجام می شود. این اظهارات اصولی همواره در طول تاریخ سرمایه داری صادق است و به ما اجازه نمی دهد که دوباره به صورت مکتبی تفصیلی های نظری انجام شده توسط جنبش انقلابی را در طول تاریخ یک صد ساله خود مطرح نماییم.
- امپریالیسم سیاست بورژوازی نیست، بلکه نتیجه فرآیند انباشت است که سرمایه را وادار می کند تا به طور مستمر پایه های تولید خود را گسترش دهد. جنگ امپریالیستی به طور چشمگیری وارد چرخه سرمایه می شود: گسترش، بحران و جنگ سه لحظه متفاوت در هر چرخه انباشت هستند که مشخصه زندگی سرمایه داری در این مرحله امپریالیستی هستند. علاوه بر این، امپریالیسم هنگامی که در نهایت با از بین بردن سرمایه مازاد این چرخه محقق می شود، امکان احیای شرایط اقتصادی و
- سیاسی مطلوب تر را با هدف شروع چرخه جدیدی از انباشت در مقیاس وسیع تر و گسترده تر فراهم می کند. به همین دلیل است که همزمان با بحران چرخه های اول و دوم انباشت دوباره در مقیاس جهانی رخ داد: یعنی به نوبت و به صورت چرخه ای و سیکل وار ظهور می کند.
- در عصر برتری سرمایه اعتباری، [در عصر امپریالیسم سرمایه گذاری شکل های متنوعی را ایجاد می کند از آن جمله سرمایه اعتباری] جنگ به یک عامل دائمی تبدیل شده است، زیرا دلایلی که قدرت های امپریالیستی را برای به راه انداختن درگیری ها جهت دفاع از منافع طبقاتی خود سوق می دهد، دائمی است.
- جنگ دیگر بیانگر لحظه ای از چرخه اقتصادی مانند زمانی که اشکال امپریالیستی منحصراً بر صادرات سرمایه مالی تسلط یافتند، نیست اما در شیوه ای که سرمایه داری خود را در آخرین مرحله امپریالیستی نشان می دهد، ثابت شده است، زیرا حفظ کنترل بر تولید سرمایه موهوم دائماً مستلزم خشونت است.
- بورژوازی ایالات متحده بخش بسیار زیادی از ارزش اضافی را که پرولتاریا در سطح بین المللی تولید میکند، تصاحب می کند (به لطف نقش دلار در اقتصاد جهانی). این حرکت ارزش اضافی به سمت ایالات متحده خراجی است که سایر کشورها باید به امپریالیسم آمریکا بپردازند و هزینه ای است که با بدتر شدن بحران اقتصادی بیشتر و بیشتر می شود. در شرایطی که اشکال انگلی تصاحب از طریق تولید سرمایه موهوم غالب است و همچنین سایر قدرت های امپریالیستی مانند کشورهای منطقه یورو تلاش می کنند خود را در سطح ایالات متحده آمریکا قرار دهند، جنگ به یک امر ثابت شیوه زندگی سرمایه تبدیل شده است.
- در زمان ما، هر جنگی، حتی اگر تحت لوای یک جنگ مذهبی یا آزادیبخش ملی، به عنوان یک جنگ «بشردوستانه» برای دفاع از حقوق بشر و احترام به قوانین بین المللی و غیره پنهان شده باشد، همیشه لحظه ای از
- جنگ دائمی امپریالیستی است که دهه ها سال در سراسر جهان بیداد کرده و مرگ، گرسنگی و ویرانی را به بار آورده است.
- روایتی که بین «مورد حمله واقع شده» و «متجاوز» تمایز قائل می شود، ترفندی اسفناک برای پنهان کردن ماهیت واقعی جنگ امپریالیستی است که منجر به درگیری قربانیان واقعی جنگ یعنی میلیون ها پرولتاریایی که مجبور به جنگیدن شده اند می گردد، آنها زیر بمب ها کشته می شوند یا از خانه های خود فرار می کنند تا در زیر انبوهی از آوار قرار نگیرند.
- جنگ در اوکراین نشان دهنده یک پیشرفت کیفی است: تفاوت این جنگ با جنگ های گذشته تنها در این نیست که در قلب اروپا جاری است، یا اینکه دو ابرقدرت هسته ای را به طور خطرناکی رودررو قرار داده است، بلکه به دلیل شرایط اقتصادی و زمینه اجتماعی است که جنگ در آن تحقق می یابد: سرمایه داری در سال های اخیر در حال تجربه یک بحران تاریخی است که همه گیری فقط آن را تشدید کرده، اما ایجاد نکرده است. بحرانی ساختاری که علل آن را می توان در تضادهای سخت تر نظام سرمایه داری جستجو کرد. حجم عظیمی از سرمایه اعتباری که دیگر نمی تواند به اندازه کافی جایگزین شود به شیوه ای ناپهناج موجب گرایش به جنگ، از سوی دارندگان چنین سرمایه ای می گردد این دلیلی است که جنگ را به عاملی دائمی در عملکرد شیوه سرمایه داری تبدیل کرده است، به شکلی که درگیری کنونی اوکراین تنها یک قسمت غم انگیز در یک داستان بسیار بزرگتر و پیچیده تر را نشان می دهد.
- در این جنگ، آمریکا، روسیه و چین منافع مشترکی در جلوگیری از داشتن یک سیاست خارجی مشترک و ارتش مشترک اتحادیه اروپا دارند تا بتوانند در شرایط برابر با آنها در صحنه جهانی ژئواستراتژیک رقابت کنند.
- امپریالیسم آمریکا با درگیری اوکراین، شاید حتی به طور غیرمنتظره، دارای اهداف استراتژیک ذیل است:

- گرفتار کردن روسیه در یک درگیری طولانی تا آنرا فرسوده کند و در عین حال مشکلات داخلی برای خود پوتین ایجاد کند.
- شکستن محور ایجاد شده بین مسکو و اروپای غربی که در ۱۵ سال گذشته ایجاد شده بود و خطر کاهش حضور واشنگتن در قاره کهن را به همراه داشت.
- مهم ترین اقتصادهای قاره کهن، یعنی آلمان و ایتالیا را به دلیل وابستگی به گاز روسیه در مشکل قرار داد.
- در سطح منافع آبی، بدون شک حداقل بین روسیه و آمریکا اشتراکی وجود دارد تا در بازار جهانی قیمت گاز و نفت به بالاترین حد ممکن بالا برود، چرا که روسیه و آمریکا کشورهای تولیدکننده و صادرکننده هستند.
- با این حال، زمانی که نوبت به تعیین قیمت در بازار بین‌المللی به دلار یا یورو، روبل، یوان یا هر ارز دیگری می‌رسد، این اشتراک گذاری متوقف می‌شود: تا کنون، بیشتر نفت و گاز استخراج شده در جهان از طریق دلار فروخته شده است که خود باعث کسب درآمد مالی زیادی برای ایالات متحده میشود و از طرف دیگر هم روسیه شروع به فروش بخش خوبی از محصولات انرژی خود در ازای یورو، روبل، یوان یا ارزهای حساب ویژه کرده است. چین نیز همین کار را با کالاهای خود انجام می‌دهد: اما در آذربایجان نتیجه گرفت استفاده از دلار در حال کاهش است و بنابراین درآمد حاصل از آن نیز کاهش می‌یابد.
- درگیری در اوکراین همچنین نشان می‌دهد که ایالات متحده مایل است تا [کارت] قدرت نظامی خود را تا حد امکان بازی کند تا از سلطه دلار در بازارهای جهانی دفاع کند. رشوه ای که به بقیه جهان تحمیل شده و برای ایالات متحده که خود با یک بحران اقتصادی و اجتماعی داخلی دست و پنجه نرم می‌کند که در تاریخ خود بی سابقه است، اهمیت فزاینده ای دارد. هرچه وضعیت داخلی از نظر اجتماعی بیشتر تهدید به انفجار شود، ایالات متحده در سطح بین‌المللی تهاجمی تر خواهد شد، زیرا تنها با امتیاز دلار است که می‌تواند منابع لازم برای مهار ناآرامی‌های اجتماعی

- تضمین کند و در عین حال سلطه امپریالیستی خود را دوباره برقرار کند.
- آلمان مجبور شد راه‌اندازی نورث استریم ۲ را که بسیار مورد نفرت آمریکا بود، به تعویق بیندازد کاری که نمی‌توانست بهتر از این انجام دهد: به طوری که آمریکا به آنچه که می‌خواست عملاً به‌صورت رایگان و با عشق خداسید. روی دیگر سکه این است که این جنگ می‌تواند به روند ادغام اتحادیه اروپا سرعت بخشد عملی که مورد نفرت آمریکا است.
- درباره روسیه: به دلیل عدم گشایش نورث استریم ۲، قیمت گاز ممکن است به ۲۰۰۰ یورو در هر متر مکعب برسد اگر این اتفاق بیفتد، روسیه فقط با فروش نیمی از گازی که اکنون می‌فروشد، همان مقدار یورو را از اروپا جمع خواهد کرد تا مازاد آن را به چین هدایت کند. علاوه بر این روسیه بدون شکست نظامی کامل و بعید، قطعاً جمهوری‌های مستقل خودخوانده دونتسک و لوگانسک، یعنی صنعتی‌ترین و غنی‌ترین منطقه دونباس را ضمیمه خواهد کرد: به طور خلاصه، حتی برای مسکو، با در نظر گرفتن اثرات منفی تحریم‌ها که معمولاً برای کسانی که تحریم‌ها را تحمیل می‌کنند مضرتر از کسانی است که از آن رنج می‌برند، می‌تواند هزینه‌های زیادی دربر داشته باشد. در اینجا نیز البته به یک نقطه ضعف هم باید اشاره کرد و آن خطری است که وقتی همه درها به روی غرب بسته شود، خود را بدون هیچ امکان‌هایی در چنگال‌های اژدهای چینی بیابد.
- اژدهای چینی یک تماشاگر علاقه‌مند به قتل عام است که بر پوست پرولتاریای اوکراینی خراش می‌اندازد. چین از نظر نظامی از مسکو حمایت نمی‌کند، اما در عین حال از آن حمایت سیاسی می‌کند به طوری که حمایت سیاسی آن منجر به تامین مواد خام از روسیه با قیمت‌های مطمئناً مطلوب خواهد شد.
- به دلیل بی‌ثباتی شدید موازنه‌های امپریالیستی فعلی و درگیری مداوم برای بازتعریف آنها (ایالات متحده در حال افول و چین در حال طلوع) نمی‌توانیم رد کنیم که جنگ گسترده شود و بقای بشریت را در معرض خطر قرار دهد. درگیری در اوکراین

- بار دیگر نشان می‌دهد که چگونه جنگ توسط مکانیسم‌های متناقض نظام سرمایه داری ایجاد می‌شود و قربانیان واقعی فجایع جنگ در درجه اول پرولتاریا هستند: کل پرولتاریا که پرولتاریای اوکراین و همچنین پرولتاریای اروپا و روسیه و همچنین پرولتاریای آمریکایی، چینی و کل جهان را در بر می‌گیرد.
- در جوامعی که وخامت شرایط زندگی به شدت مخالف سرمایه‌داری و فاقد چشم انداز جامعه‌ای بدون استثمار و بدون طبقات اجتماعی است، بسیاری از پرولتاریا را به دام و در آغوش احزاب مرتجع و پوپولیستی سرمایه‌کشنده است. در هر صورت، کنترل ایدئولوژیک طبقه حاکم هم نمی‌تواند تضادهای غول‌آسا و غیر قابل حل شیوه تولید سرمایه‌داری را حل کند. وهم نمی‌تواند ماهیت یک سیستم مبتنی بر استثمار و تبدیل هر جنبه‌ای از زندگی انسان به پول نقد را مدیریت کند. با این حال، پرولتاریا که در وضعیت خلع سلاح کامل سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی قرار دارد، برایش راحت‌تر است که در منطق جنگ امپریالیستی به دنبال این یا آن بخش از بورژوازی بین‌المللی گرفتار شود تا اینکه در برابر جنگ و عللی که باعث آن می‌شود، بایستد.
- لازم به ذکر است که تغییرات زیادی در سازمان و تقسیم کار بین المللی رخ داده است و به سادگی محال است که بتوان با پایبندی به همان چارچوب نظری و سازمانی بین‌الملل سوم بر این همه فرودستی فائق آمد. باید به صراحت گفت: راهی که در سال ۱۹۱۷ به انقلاب اکتبر در روسیه منتهی شد را نمی‌توان در شرایط خاص خود تکرار کرد، زیرا توسعه سرمایه‌داری بر بسیاری از شرایط خاص خود غلبه کرده است.
- در اینجا ضروری است که به سیستم سازی جدیدی از همه عناصر ذاتی در شرایط پرولتاریای مدرن پردازیم و از آنجا مسیریایی برای توسعه روند ساخت یک حزب کمونیستی جدید در مقیاس جهانی مشخص نماییم که بدون آن شعار کلیدی «شکست‌گرایی انقلابی - «با وجود همه ارتباط قانع‌کننده‌اش - از هر معنایی خالی می‌گردد.

مواضع پایه‌ای در رابطه با جنگ امپریالیستی

صدای انترناسیونالیستی

- به دنبال سقوط جهان دو قطبی، آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت جهان ظهور کرد اما تسلط بلامنزاع آمریکا کوتاه مدت بود و هر یک از قدرتهای امپریالیستی به دنبال سهم و منافع امپریالیستی خود بودند. آمریکا دیگر قادر نبود همچون دوران جنگ سرد، هژمونی خود را اعمال کند. لذا آمریکا در راستای حفظ هژمونی خود در نظم جهانی و تضعیف رقبای خود تلاش کرد با به راه انداختن جنگ‌ها البته با الفاظ بشر دوستانه دیگر قدرتهای امپریالیستی را پشت سر خود ردیف کند.
- هدف آمریکا و ناتو محاصره روسیه از طریق ادغام کشورهای بلوک شرق سابق در ناتو و یا به راه انداختن «انقلابات رنگی» در کشورهایی که فعلا عضو ناتو نبودند، بوده است. غرب و در راس آن آمریکا در راستای منافع امپریالیستی خود حمایت گر «انقلابات رنگی» در کشورهای شوروی سابق بوده اند تا دولتهای حامی منافع غرب سر کار بیایند.
- اما در سالهای اخیر کشورهایی که بلوک غرب سابق را تشکیل میدادند بیشتر از سابق دچار تشتت شده بودند.
- برخلاف عوامفریبی‌های بورژوازی آمریکا مبنی بر تنش زدایی، بورژوازی آمریکا نه تنها بدنبال تنش است بلکه سعی در دامن زدن به آن نیز دارد تا کشورهای عضو ناتو و دیگر کشورها را پشت سر خود به صف کند و هژمونی از دست رفته را مجددا کسب کند. یکی دیگر از اهداف ایالات متحده در رابطه با اوکراین برهم زدن روابط روسیه و اتحادیه اروپا و به صف کردن اروپائیان پشت سر خود و تقویت وابستگی نظامی دیگر کشورها به آمریکا بوده است.
- پس از سقوط شوروی مدت زمانی طول کشید تا روسیه سر انجام مجددا بعنوان مدعی قدرت جهانی، جاه طلبی‌های امپریالیستی خود را مطرح کند. خواست

- روسیه نپوستن اوکراین و گرجستان به ناتو، خروج تجهیزات نظامی ناتو از این کشورها و شکست محاصره ناتو بوده است تا در روند آن روسیه بتواند حوزه نفوذ خود را گسترش دهد.
- هدف آمریکا تضعیف حداکثری روسیه است، روسیه ای بسیار ضعیف که خطری برای آمریکا نباشد. از سوی دیگر روسیه ضعیف نمی تواند متحد خوبی برای چین باشد.
- چین رقیب سر سخت آمریکا شده است و پیش بینی می شود در سال ۲۰۳۰ میلادی با پشت سر گذاشتن آمریکا به بزرگترین اقتصاد دنیا تبدیل شود. برای بورژوازی آمریکا مشخص شده است، پیشروی چین و افزایش قدرت چین نسبت مستقیم با کاهش قدرت آمریکا دارد. این فقط ترامپ یا حزب جمهوری خواه نبود که خطر چین را مطرح میکرد دمکرات ها کمتر از جمهوری خواهان خطر چین را گوشزد نمی کنند، کل بورژوازی آمریکا مخالف پیشروی چین است.
- میتوان اظهار داشت که لشکرکشی روسیه در کوتاه مدت به نفع آمریکا بوده و آمریکا توانسته است هژمونی خود را فعلا تثبیت کند روابط تجاری اتحادیه اروپا با روسیه قطع شد و اتحادیه اروپا در رابطه با انرژی تا حدی وابسته به آمریکا شد.
- اگر چه آمریکا کشورهای عضو ناتو، ژاپن، استرالیا و... را پشت سر خود به صف کرده است و ظاهرا جبهه متحدی را تشکیل داده اند اما رای ممتنع بخشی از کشورهای آمریکای لاتین، هند و بخصوص کشورهای عربی حوزه خلیج که متحد آمریکا بودند به قطعنامه‌های محکومیت روسیه در لانه دزدان (سازمان ملل)، اخلال ترکیه در پذیرش دو عضو جدید ناتو (فنلاند و سوئد) ضعف جبهه متحد را نشان میدهد. دو عضو

- کلیدی ناتو یعنی فرانسه و آلمان واضحتر و علنی تر بدنبال منافع امپریالیستی خود هستند و این مسئله اتحاد آهنگین جبهه ناتو را در دراز مدت تهدید میکند.
- از سوی دیگر روسیه، چین و ایران در مخالفت با آمریکا نوعی همگرایی پیدا کرده‌اند و هر کدام اینها بدنبال منافع امپریالیستی خود هستند که گاهی در تناقض با منافع همدیگر قرار می گیرد.
- ما شاهد هرج و مرج بیشتر، دور جدیدی از تنش های امپریالیستی بیشتر خواهیم بود و بی ثباتی خود را از اروپا تا خاورمیانه، از قفقاز تا آسیای جنوب شرقی گسترش خواهد داد.
- تمرکز آمریکا بر رویارویی با چین بوده است. واقعیت انکار ناپذیر این است که تنش های امپریالیستی آینده است. رویارویی‌های اصلی بین آمریکا و چین خواهد بود. آمریکا بدنبال مهار دشمن استراتژیک خود چین است. استراتژی مهار چین از مدتها قبل و از زمان ترامپ شروع شده است و بایدن آن سیاست را ادامه می‌دهد. در شرایط جدید آمریکا با به صف کردن ناتو و دیگر کشورها پشت سر خود، می خواهد جلوی پیشروی و جاه طلبی های امپریالیستی چین تحت عنوان «جاده ابریشم» مشکلات جدی ایجاد کند. جاده ابریشم جدید با زیر ساخت های خود این امکان را به چین میدهد تا به اقصی نکات این کره خاکی دسترسی پیدا کند و قدرت امپریالیستی خود را به همه جا گسترش دهد.
- انترناسیونالیسم پرولتری واکنش به جنگ امپریالیستی است و پرولتاریای بین المللی تنها نیرویی است که قادر به توقف جنگ امپریالیستی است. آیا پرولتاریا امروز در موقعیتی است که آلترناتیو تاریخی خود یعنی انقلاب اجتماعی را پیش ببرد؟ واقعیت این است که هیچ واکنش جدی علیه جنگ امپریالیستی از سوی پرولتاریای

بین‌المللی چه در سرمایه‌داری متروپل و چه در سرمایه‌داری پیرامونی صورت نگرفته است. پرولتاریا به عنوان یک طبقه اجتماعی فعلاً نظاره‌گر است. با وجود اینکه ما شاهد اعتراضات کارگری در برخی کشورها بعنوان مثال ایران هستیم، با این وجود طبقه کارگر جهانی بیشتر از قبل در سطح جهانی از مواضع خود عقب نشینی کرده است که بیانگر عقب نشینی از هویت طبقاتی خود است.

● دوران جنگ امپریالیستی زمینه مساعدی برای شکوفایی و گسترش نبردهای پرولتری نیست بلکه بحران سرمایه‌داری، بهترین شرایط را برای رشد آگاهی طبقاتی و نبردهای پرولتری مهیا می‌سازد.

● کارناوال‌های صلح و کمپین‌های ضد جنگ در کشورهای غربی و اروپایی بخشی از پروپاگانداي جنگی ناتو در راستای اهداف امپریالیستی ناتو است. از درون صلح سرمایه‌داری تنها شعله‌های جنگ می‌تواند زبانه بکشد.

● در شرایط کنونی انقلابیون نباید منتظر حرکت طبقه باشند. شرایط جدید به مفهوم این نیست که فعالیت انقلابیون در خلاء انجام می‌گیرد و بی‌تاثیر است. از همه مهمتر جنگ امپریالیستی لزوم برافراشتن پرچم انترناسیونالیسم را مطرح می‌سازد حتی اگر منجر به انزوای از توده‌های طبقه کارگر منجر شود و این از آموزه‌های لنین و لوکزامبورگ است و این آموزه همچنان الهام بخش انقلابیون است.

مشارکت جریان کمونیست بین‌المللی در بحث ارزیابی جنگ اوکراین و مسئولیت طبقه کارگر در این شرایط

جریان کمونیست بین‌المللی

این مقاله همچنین به عنوان مقدمه‌ای بر جلسات عمومی سپتامبر ۲۰۲۲ جریان کمونیست بین‌المللی می‌باشد.

برای شروع، ابتدا می‌خواهیم علل این جنگ را که بیش از این در جلسات عمومی و نشریات خود مطرح کرده ایم را مرور کنیم:

- ایالات متحده می‌خواهد نقش خود را به عنوان قدرت برتر جهان حفظ و احیا کند؛
- به همین دلیل روسیه را برای حمله به اوکراین فریب داد و گفت در صورت حمله مداخله نمی‌کند؛
- در پی این تهاجم آمریکایی‌ها، کمپینی را برای حمایت از اوکراین به راه انداختند و کشورهای اروپایی را مجبور کردند که پشت سر او به صف شوند؛
- هدف فوری تضعیف قابل توجه روسیه، چه از نظر نظامی و چه از نظر اقتصادی است و برای این کار بر روی جنگ طولانی مدت حساب می‌کنند که روسیه را از هر دو جنبه خسته خواهد کرد؛
- به این ترتیب، آنها همچنین، چین را با تضعیف مهم‌ترین متحدانش تضعیف می‌کنند و به چین هشدار می‌دهند که در صورت حمله به تایوان چه انتظاری می‌تواند داشته

باشد (آمریکا گفته است که از استقلال تایوان دفاع خواهد کرد)؛

● در نهایت کشورهای اروپایی را مجبور کردند که پشت آنها به صف شوند که دقیقاً جاه‌طلبی این کشورها (به ویژه فرانسه و آلمان) نیست.

امروز، پس از ۶ ماه جنگ، به نظر می‌رسد که هیچ یک از مسائل مطرح شده، زیر سوال نیست: جنگ ادامه دارد و به احتمال زیاد ماه‌ها، اگر نه سال‌ها، ادامه خواهد داشت. در واقع، روسیه نمی‌تواند بدون امضای حکم اعدام خود به عنوان یک بازیگر اصلی در صحنه بین‌المللی به آن پایان دهد. روسیه حتی اگر موفق شود کنترل کامل دوباس را به دست آورد، باید حضور نظامی قوی خود را در آنجا برای مقابله با جنگ «پارتیزانی» که اوکراین با کمک ایالات متحده علیه روسیه به راه خواهد انداخت، حفظ کند. از سوی دیگر، ایالات متحده علاقه‌مند است جنگ تا آنجا که ممکن است در هدف خود یعنی خونریزی روسیه ادامه یابد. جنگ ادامه باید تا به هدف نهایی خوداست تا در هدف خود یعنی خشک کردن روسیه تا حد امکان پیش برود. از طرف روسیه و همچنین در طرف ایالات متحده، هزینه، خسارت مادی، مرگ و میر و ویرانی مهم نیست: جنگ باید تا پایان ادامه یابد.

اجلاس اخیر ناتو (که تمایل به مداخله در سراسر جهان را اعلام کرد)؛ تحریک چین از طریق سفر نانسی پلوسی به تایوان؛ ترور رهبر القاعده، ایمن الظواهری در کابل؛ سفر بایدن به عربستان سعودی؛ همه اینها تمایل آمریکا را برای تحمیل خود به عنوان تنها قدرت جهانی، به هر قیمتی را تأیید می‌کند.

بنابراین، این جنگ به طور کامل چارچوب تحلیلی را که جنبش کارگری در مورد جنگ در دوران انحطاط توسعه داده است و جریان کمونیست بین‌المللی در تداوم آن، در مرحله نهایی انحطاط، مرحله فروپاشی توسعه داده است را کاملاً تأیید می‌کند.

برعکس، دیگر هیچ توجیه اقتصادی برای جنگ وجود ندارد. در دوران توسعه سرمایه‌داری، اگر جنگی می‌توانست بدون هدف اقتصادی (یعنی با اهداف عمدتاً سیاسی) صورت بگیرد، اکثر آنها بر گسترش کنترل ثروت و بازارها متمرکز بود. در دوران انحطاط، جنگ بیشتر و بیشتر به یک ضلالت و کجراهی اقتصادی تبدیل شده است. چرا که علاوه بر اثرات مستقیم وحشتناک عملیات نظامی، این جنگ پیامدهای مهمی بر اقتصاد جهانی دارد: شتاب رکود اقتصادی، افزایش تورم، و مشکلات فزاینده در حفظ جهانی شدن که سطح معینی از رشد اقتصادی را



فراهم کرده بود. این مساله در سطح جامعه پیامدهایی دارد، با قحطی‌هایی که به دلیل کمبود غلات در بازار ایجاد می‌کند، با موج پناهندگانی که مستقیماً از جنگ فرار می‌کنند یا پیامدهای اقتصادی آن، با تخریب محیط زیست در اوکراین (بدون در نظر گرفتن خطر حوادث هسته‌ای با بمباران مناطق حاوی نیروگاه‌های هسته‌ای). در نهایت، از آنجا که این امر به معنای رقابت برای افزایش هزینه‌های نظامی است (آلمان ۱۰۰ میلیارد یورو به بودجه نظامی خود اضافه می‌کند، فرانسه، ایتالیا و ژاپن بودجه خود را افزایش می‌دهند) و در نتیجه توسعه اقتصاد جنگی، یعنی تمایل به تابع کردن اقتصاد در خدمت خواسته‌های جنگی است.

بنابراین جنگ در دوران انحطاط و از هم پاشیدگی با غیرعقلانی بودن کامل مشخص می‌شود: برعکس، هیچ طرف جنگ و هیچ قدرتی که درگیر این جنگ است، چیزی از آن به دست نخواهد آورد. تنها چیزی که از اوکراین باقی خواهد ماند یک خرابه خواهد بود و هزینه‌های هنگفت آن که غیرقابل جبران خواهد بود. حتی اگر بازارهایی برای بازیابی وجود داشته باشد، گاز شیل فروخته شود، چند سال، چند دهه، حتی چند قرن طول می‌کشد تا این سود بتواند هزینه‌های جنگ را جبران کند؟ کمک‌های غرب به اوکراین در حال حاضر بیش از ۷۵ میلیارد دلار بوده است که در حال افزایش است!

در نهایت، ویژگی اساسی روابط امپریالیستی در مرحله تجزیه سرمایه‌داری در اینجا دوباره تأیید می‌شود: پیشرفت هر کس برای خودش. فراتر از موفقیت فوری بدست آمده توسط ایالات متحده آمریکا، اراده این کشور برای باقی ماندن تنها رهبر جهان نه تنها توسط چین و روسیه، بلکه هم اکنون از سوی «متحده» فعلی آن که نمی‌خواهند از منافع امپریالیستی خود دست بکشند، به چالش کشیده خواهد شد. ترکیه در حال حاضر این کار را به صورت آشکار انجام می‌دهد، اما افزایش هزینه‌های نظامی آلمان، فرانسه و شاید ژاپن، نشانه روشنی است که این کشورها از جاه‌طلبی‌های خود دست نمی‌کشند، که به معنای تشدید تنش‌های امپریالیستی است. امروز همسویی قدرت‌های بزرگ اروپایی پشت سر آمریکا یک اتحاد اجباری و اقتصادی است که به هیچ وجه اراده هر یک از این کشورها را برای

حضور در صحنه امپریالیستی خاموش نکرده است.

این جنگ بخشی از یک سری پدیده‌ها است: تنش‌های جنگی در سراسر جهان، همه‌گیری، تغییرات آب و هوایی، آتش‌سوزی‌های غیرقابل کنترل و تهدید شدید هسته‌ای موجود در این جنگ... این پدیده‌ها منزوی و ادواری نیستند، بلکه واقعیت را بیان می‌کنند، که سرمایه‌داری در دوره‌ای خاص از انحطاط خود قرار دارد، مرحله‌ای دیگر که با فروپاشی عمومی جامعه مشخص می‌شود و تهدید نابودی بشریت را با خود به همراه دارد. تنها آینده‌ای که سرمایه‌داری به بشریت وعده می‌دهد آینده‌ای از هرج و مرج، فلاکت، قحطی و ناامیدی و در نهایت، انقراض است.

این همان چیزی است که در شرایط تاریخی کنونی در معرض خطر است و انقلابیون وظیفه دارند که پرولتاریا را متوجه این امر کنند. ما سعی کرده‌ایم این کار را با انتشارات اینترنتی و کاغذی انجام دهیم، با یک اعلامیه بین‌المللی که در همه کشورها امکان توزیع آن وجود داشت، با جلسات عمومی حضوری و آنلاین و با درخواست از فضای سیاسی پرولتاریایی که منجر به اعلامیه مشترک سه گروه از فضای انترناسیونالیستی شد که در مطبوعات ما موجود است.

پاسخ طبقه کارگر

اما این که فکر کنیم پرولتاریا امروز به طور کامل فراخوان‌های ما را بشنود و در زمین طبقاتی خود به جنگ پاسخ دهد (چیزی که به معنای توسعه انقلاب است) توهمی خواهد بود.

اول از همه، به این دلیل که جنگ زمین مساعدی برای طبقه کارگر نیست. ما این را در مورد پرولتاریای اوکراین می‌بینیم که بدترین عواقب جنگ را متحمل شده است، زیرا متحمل شکست سیاسی بزرگی شده است و در «دفاع از میهن» پشت بورژوازی صف کشیده است. این همچنین تأییدی آشکار است که پرولتاریای کشورهای پیرامونی برای مقاومت در برابر وزن ایدئولوژی ناسیونالیستی، دموکراتیک و جنگ‌طلبانه بورژوازی خوب مجهز نیست.

بنابراین، پرولتاریای روسیه نیز موفق در مخالفت با جنگ موفق نبوده است: حتی اگر چه کاملاً

پشت بورژوازی خود به صف نشده است، اما قدرت کافی برای نشان دادن دشمنی خود با جنگ را نیز ندارد.

و در نهایت، اگر چه پرولتاریا در کشورهای غربی بیشترین پتانسیل را برای مخالفت با جنگ دارد، اما جنگ همچنین یک لحظه فلج‌شدن را نیز به همراه داشت، تأثیرات همه‌گیری که مبارزه علیه اصلاحات حقوق بازنشستگی در فرانسه و اعتصابات در کشورهای مختلف (ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، ایران، اسپانیا) را قطع کرده بود.

حتی امروز نیز، وضعیت نشان می‌دهد که متحد اصلی طبقه کارگر در مبارزه تاریخی خود بحران است. و جنگ در اوکراین، که به دنبال همه‌گیری کووید رخ داد، اثرات مخربی را در این سطح به همراه دارد: تورم، اقتصادی که به سمت جنگ پیش می‌رود و نیازمند افزایش بهره‌وری است، افزایش بی‌پایان بدهی و غیره است. بورژوازی چاره‌ای جز حمله به طبقه کارگر نخواهد داشت و از هم اکنون خود را برای آن آماده می‌کند. طبقه کارگر در این کشورها که در حال حاضر تحت فشار بسیار زیادی برای پرداخت هزینه‌های بیماری همه‌گیر هستند که به طور مستقیم تحت تأثیر تورم قرار گرفته‌اند، حملات جدید و گسترده‌ای را متحمل خواهند شد.

اما پرولتاریای کشورهای غربی شکست نخورده است، حاضر نیست فداکاری‌هایی را که بحران اقتصادی سرمایه‌داری بر آنها تحمیل می‌کند، بپذیرد (و بدیهی است حتی فداکاری‌هایی جنگی که مستقیماً این کشورها را درگیر کند، کمتر پذیرا باشد). این موضوع را قبل از همه‌گیری و در پایان سال ۲۰۲۱ نشان داده بود، دوباره این را از طریق یک سری اعتصابات و تظاهراتی که در چندین کشور در حال توسعه است، نشان می‌دهد. برخی از آنها در مقیاس خود برای چندین سال بی‌سابقه بوده‌اند. این بیانگر آن است که خشم انباشته شده در حال تبدیل شدن به یک اراده برای مبارزه است.

این اعتصابات و تظاهرات در چندین کشور از جمله آمریکا و اسپانیا در پاییز و زمستان گذشته، فرانسه، آلمان، بلژیک در تابستان امسال گسترش یافته است و در برخی دیگر کشورها انتظار



می‌رود، گسترش یابد: فرانسه، ایتالیا، یک پاییز داغ همه جا در حال آماده شدن است.

اما ابتدا این طبقه کارگر در بریتانیا است که به ما می‌گوید که طبقه کارگر با عزم راسخ نسبت به پیامدهای این بحران واکنش نشان می‌دهد. این جنبش عظیم به نام «تابستان نارضایتی»، با اشاره به «تابستان نارضایتی» در سال ۱۹۷۹، کارگران را هر روز در بخش‌های بیشتری درگیر می‌کند: قطارها، سپس متروی لندن، مخابرات بریتانیا، اداره پست، باراندازان اسکله فلیکس-تو (یک بندر حیاتی در بریتانیا)، کارگران نظافت شهری و رانندگان اتوبوس در نقاط مختلف کشور، آمازون، و غیره. امروز کارگران حمل و نقل، فردا کارکنان بهداشت و معلمان.

همه روزنامه نگاران و مفسران خاطر نشان می‌کنند که این بزرگترین جنبش طبقه کارگر در این کشور طی چندین دهه اخیر است. باید به اعتصابات بزرگ ۱۹۷۹ برگردیم تا جنبشی بزرگتر و گسترده‌تر پیدا کنیم. جنبشی با این مقیاس در کشوری به مهمی بریتانیا یک رویداد «محلی» نیست، همانطور که در بروشوری که در ماه اگوست منتشر شد، گفتیم، این یک رویداد با اهمیت بین‌المللی است، پیامی برای استثمار شدگان همه کشورها می‌باشد.

این اعتصابات پاسخی است به چندین دهه حملات و دهه‌ها بی‌تفاوتی طبقه کارگر بریتانیا است که نه تنها هزینه بی‌نظمی‌ای را که با فروپاشی بلوک شرق و «مرگ کمونیسم» به طبقه کارگر در سراسر جهان وارد شد، پرداخت کرد. به دنبال آن کمپین‌هایی که انجام شد، اما ثقل شکست معدنچیان در اواسط دهه ۱۹۸۰ بود. به ویژه آن‌ها پاسخی به کاهش قدرت خرید ناشی از تورم و رکود دستمزدها هستند. مبارزات امروز نه تنها برای دفاع از خود در برابر حملات، بلکه برای بازبانی هویت طبقاتی خود در مقیاس جهانی، برای آماده سازی سرنوشتی این نظام که مترادف با فلاکت و فجایع مختلف است، ضروری است.

در سرتاسر جهان طبقه کارگر در شرایطی به سر می‌برد که تورم قدرت خرید آن را از بین می‌برد، جایی که از سیل و خشکسالی ناشی از تغییرات آب و هوایی، عادی شدن کار موقت و غیره رنج می‌برد. امروز حکومت‌های غربی از پرولتاریای

خود می‌خواهند برای مقابله با تورم و بحران انرژی ناشی از جنگ اوکراین فداکاری‌های جدیدی انجام دهند. این در حالی است که هزینه‌های نظامی را برای جاه‌طلبی‌های امپریالیستی خود افزایش می‌دهند. این همان چیزی است که اعتصابات پرولتاریا در بریتانیا بدر آن را می‌کارد، حتی اگر کارگران به طور کامل همیشه از آن آگاه نباشند: امتناع از قربانی کردن بیش از پیش برای منافع طبقه حاکم، امتناع از قربانی کردن برای اقتصاد ملی و تلاش برای جنگ، امتناع از پذیرش منطق این نظام که بشریت را به سوی فاجعه و در نهایت به نابودی می‌کشاند.

اگر مبارزات کنونی در بریتانیا نوید بخش احیای مبارزات و تمام پتانسیل‌هایی است که در آن وجود دارد، ما نباید تمام موانع و تله‌هایی را که در مقابل طبقه قرار می‌گیرد و بورژوازی برای جلوگیری از توسعه این پتانسیل پیش می‌کشد، فراموش کنیم.

در سطح ایدئولوژیک، با:

- تبلیغات ایدئولوژیک ناسیونالیستی برای حمایت از یک طرف در برابر طرف دیگر، تحت عنوان «دفاع از دموکراسی» در برابر «خودکامگی‌ها»؛
- ایدئولوژی صلح طلبانه در مواجهه با نابودی و مرگ؛
- در سطح خود مبارزات:
- خطر مبارزات بین طبقاتی (بحران بر لایه‌های خرده بورژوازی نیز تأثیر می‌گذارد).
- اقدام خرابکارانه احزاب چپ و بالاتر از همه اتحادیه‌های کارگری. اکثریت اعتصاب‌های کنونی توسط اتحادیه‌های کارگری فراخوانده شده‌اند که به این ترتیب خود را برای سازمان‌دهی مبارزه و دفاع از استثمار شدگان ضروری معرفی می‌کنند. اتحادیه‌ها، بلکه، ضروری هستند، اما برای دفاع از نظم بورژوازی و برای سازماندهی شکست طبقه کارگر ضروری هستند. ما می‌دانیم که اتحادیه‌ها بسیج می‌شوند تا از مبارزه مستقل طبقه کارگر جلوگیری کنند و وظیفه آنها دقیقاً کنترل و اخلال در مبارزات کارگران است. این نوکران دولت بورژوازی با در دست

گرفتن رهبری اعتراضات، تلاش می‌کنند مورد خشم کارگران قرار نگیرند.

امروز ما باید از خطر اینکه در اثر هیجانات کنترل خود را از دست بدهیم و به عمل‌گرایی درافتیم، اجتناب کنیم. ما باید روشن باشیم که طبقه کارگر ظرفیت آنی برای پایان دادن به جنگ را ندارد. این یک روند آهسته و ناهموار است که شامل رویارویی با خرابکاری اتحادیه‌های کارگری خواهد بود که با ناتوانی بورژوازی در اعطای بهبودی قابل توجه در شرایط زندگی پرولتاریا و همچنین با سرکوب دولت بورژوازی همراه است. از طریق این فرآیند است که پرولتاریا قادر خواهد بود در آگاهی خود پیشرفت کند و پرولتاریا به طور فزاینده‌ای با همه مظاهر مختلف ورشکستگی نظام مواجه است (و همچنین با مسئله جنگ). پرولتاریا مجبور خواهد شد تا در مورد ضرورت مقابله جدی با نظام سرمایه‌داری تامل نکند.

انقلابیون با محکوم کردن جنگ، برجسته کردن مسئولیت اصلی سرمایه‌داری در این شرایط و پیامدهای آن، با تأکید بر لزوم مخالفت طبقه کارگر با فداکاری‌های تحمیل شده توسط طبقه حاکم، نقش اساسی در این فرآیند دارند.

آنچه جنبش کارگری در سال ۱۹۰۷ در کنگره انترناسیونال دوم اشتوتگارت اعلام کرد، هنوز هم کاملاً معتبر است: «انقلابیون موظفند با تمام قوا از بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگ برای برانگیختن عمیق‌ترین اقبشار مردمی و تسریع سقوط حکومت سرمایه‌داری استفاده کنند.» انترناسیونالیسم پرولتاریا اصلی است که باید بدون سازش از آن دفاع کرد. «هیچ حمایتی از هیچ طرف، پرولتاریا سرزمین پدری ندارد.»

این شعار باید از امروز در دخالت‌گری ما نفوذ کند، بدون هیچ توهمی در مورد تأثیر فوری آن در پرولتاریای عمیقاً سرگردان، اما بدون کوچکترین تردیدی در مورد این واقعیت که آلترناتیو امروز «سوسیالیسم یا نابودی بشریت» همچنان اعتبار دارد و هیچ نیروی به جزء طبقه کارگر وجود ندارد که قادر به جلوگیری از غوطه‌ور شدن سرمایه‌داری در هرج و مرج و بربریت باشد.

سپتامبر ۲۰۲۲

فقط مبارزه طبقاتی بین‌المللی برای سرنگونی

نظام سرمایه‌داری می‌تواند جنگ امپریالیستی را متوقف کند

چشم‌انداز کمونیست انترناسیونالیستی

ده ماه از حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد. آمریکا و کشورهای غربی تحریم‌های همه‌جانبه‌ای را علیه روسیه وضع کرده‌اند، اما روسیه تهاجم خود را متوقف نکرده است. در جنگ، اتحادیه اروپا اولین نهادی بود که تامین مالی خرید تسلیحاتی اوکراین را به عهده گرفت و پوتین نسبت به استفاده از سلاح هسته‌ای هشدار داد. این جنگ از زمان جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بوده و بشریت به عنوان یک کل با بحران جنگ فراگیرتری مواجه است. در سال ۲۰۰۶، بحران جنگ در شبه جزیره کره نیز تشدید شد و در اولین کنفرانس کمونیست بین‌المللی که در آن زمان در کره برگزار شد، «اعلامیه بین‌المللی علیه تهدید جنگ» را منتشر کرد. در این اعلامیه تصریح شده است که این مبارزه جهانی طبقه کارگر است که می‌تواند «دفاع از اصول انترناسیونالیستی» و جنگ امپریالیستی را متوقف کند. ما اعلام می‌کنیم که این مبارزه جهانی کارگران است که می‌تواند برای همیشه به بربریت و جنگ‌های امپریالیستی و تهدید نابودی هسته‌ای که بشریت را تحت حاکمیت سرمایه‌داری در می‌آورد، پایان دهد.

پانزده سال از اعلامیه انترناسیونالیسم می‌گذرد. خطر جنگ در شبه جزیره کره همچنان ادامه یافت، بحران اقتصادی سرمایه‌داری برخورد امپریالیستی را تشدید کرد و جنگ دیگری در اروپا برانگیخته شد. در این بحران، همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر برای دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری و

سرنگونی انقلابی نظام سرمایه‌داری، عامل جنگ، بیش از پیش اهمیت یافته است. بحران طولانی مدت سرمایه‌داری که از زمان فروپاشی حباب سوداگرانه در سال ۲۰۰۸ حل نشده است، از زمان همه‌گیری کووید-۱۹ شتاب گرفته است. اکنون، در دنیای سرمایه‌داری، تهدید جنگ امپریالیستی در بحبوحه بحران عمیق اقتصادی، خطر بیماری‌های واگیر حاد و افزایش بلایای زیست‌محیطی در همه جا در حال افزایش است. جنگ در اوکراین که در این شرایط رخ داد، اقدام ناگهانی پوتین نبود، بلکه به معنای مرحله جدیدی از درگیری امپریالیستی بود که در بحبوحه یک بحران اقتصادی طولانی در آستانه یک جنگ فراگیر قرار داشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو به گسترش نفوذ خود در اروپای شرقی ادامه داد و روسیه تلاش کرد تا دوباره جایگاه یک قدرت امپریالیستی را به دست آورد. جنگ در اوکراین، ناتو و اتحادیه اروپا را به دور ایالات متحده متحد کرد و روسیه را در آغوش چین انداخت و زمینه را برای یک جنگ گسترده امپریالیستی فراهم کرد.

تمام خسارات جنگ برای منافع طبقه حاکم به طرز اسفناکی بر دوش پرولتاریا افتاد. ده‌ها هزار غیرنظامی و سرباز اوکراینی در هر دو طرف کشته شده‌اند و میلیون‌ها پناهجو به خیابان‌ها رانده شده‌اند. جنگ باعث افزایش بیشتر قیمت انرژی و غلات، تشدید فقر و بدتر شدن شرایط زندگی کارگران در سراسر جهان خواهد شد. ذینفعان این جنگ که

زندگی طبقه کارگر را نابود می‌کند، طبقه حاکم‌ای است که طبقه کارگر را استثمار می‌کند. آنها با ایدئولوژی ناسیونالیستی و ماشین‌های تبلیغاتی جنگی، طبقه کارگر را وادارند که یکدیگر را بکشند تا سود اقتصادی، سیاسی و سلطه نظامی خود را برقرار کنند.

همه جنگ‌های امروزی ماهیت جنگ امپریالیستی دارند که فقط رنج، مرگ و نابودی بیشتر را برای بشر به ارمغان آورده است. در این جنگ‌ها نتیجه مبارزه برای رهایی ملی تضعیف امپریالیسم نبوده، بلکه جایگزینی دیگر نیروهای امپریالیستی است. این امر ثابت کرد مبارزه به اصطلاح «آزادبخش ملی» با مبارزه «ضد امپریالیستی» فاصله زیادی دارد، زیرا طبقه کارگر را مجبور می‌کند که از طبقه حاکم یا امپریالیسم یکی را انتخاب کند تا خودش را جایگزین طبقه حاکم کند.

در بحبوحه تعمیق درگیری‌های امپریالیستی، موضع انترناسیونالیست‌ها در برابر ایدئولوژی ناسیونالیستی که هنوز بر دفاع از میهن و استقلال ملی اصرار دارد تغییر نکرده است. این انترناسیونالیسم پرولتری بود که توسط انقلابیون در جنگ نسل‌کشی امپریالیستی جهانی اول مطرح شد که جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید. در ۱۹۱۷-۱۹۱۸ طبقه کارگر با وادار کردن بورژوازی از طریق مبارزه انقلابی به نسل‌کشی امپریالیستی پایان داد. (بقیه در صفحه ۱۵)

همین امر در مورد نگرش طبقه کارگر به جنگ در اوکراین نیز صادق است. تبدیل جنگ امپریالیستی به یک «جنگ طبقاتی» علیه طبقه حاکم بدون اینکه در جنگ بین طبقات حاکم از یکطرف جانبداری کنیم، جایکه طبقه کارگر یکدیگر را می کشند.

حمایت از یک طرف در یک جنگ امپریالیستی، حمایت از طبقه حاکم است و صلح طلبی که از تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ طبقاتی امتناع می ورزد، مبارزه طبقاتی را خنثی می کند. تنها یک راه برای فرار طبقه کارگر از بحران های سرمایه داری، رنج و تهدید مرگبار جنگ وجود دارد. نفی همه ایدئولوژی های حاکم، از جمله ملی گرایی و مبارزه در همبستگی بین المللی برای منافع مشترک طبقه کارگر است.

این است که جنگ امپریالیستی را از طریق مبارزه طبقاتی بین المللی متوقف کنیم، با اذعان به اینکه تنها جنگی که ارزش جنگیدن برای کارگران دارد، جنگ طبقاتی است، جنگ علیه استثمارگران.

جنگ در اوکراین بیانگر بحران عمیق و قدیمی سرمایه داری است. امروزه جنگ نه تنها در اوکراین بلکه در بیش از ۶۰ کشور در جریان است. مناطق، بحران برای کل بشریت نه تنها از طریق جنگ، بلکه از طریق

فقر، بیماری های واگیر و عفونی و تخریب محیط زیست نیز در حال پیشرفت است. ما در دنیایی به شدت خطرناک زندگی می کنیم. جنگ زندگی طبقه کارگر و خانواده ها را نابود می کند، اما طبقه حاکم برای منافع خود می جنگد. مسابقات جنگی نتیجه عملکرد خود نظام سرمایه داری است. این به خاطر برخی رهبران بد نیست، بلکه مشکل سیستم سرمایه داری است. در حال حاضر طبقه کارگر بدون سرنگونی انقلابی سرمایه داری، چشم اندازی ندارد. بنابراین، جایگزین واقعی ما «جنگ یا انقلاب» است؟ برای پایان دادن اساسی به جنگ امپریالیستی که منجر به نابودی بشریت می شود، سرنگونی انقلابی سرمایه داری از طریق جنگ طبقاتی بین المللی و ایجاد یک سیستم جدید، جامعه جهانی از تولیدکنندگان آزادانه متحد، ضروری است.

طبقه کارگر باید تمام منطق جنگ و صلح به رهبری طبقه حاکم در جنگ امپریالیستی را رد کند و موضع خود را اتخاذ کند. علاوه بر این، لازم است موضع انترناسیونالیستی در برابر ریاکاری همه جنبش های صلح طلب ضد جنگ که با جنبش تغییر نظام سرمایه داری مرتبط نیستند و در برابر حمایت از طرف «کمتر بد» امپریالیسم که توسط سوسیالیست های دروغین ادعا می شود،

روشن کند. اگر چه کارگران انترناسیونالیست در حال حاضر در اقلیت هستند و یک جنبش انقلابی مانند ۱۰۰ سال پیش وجود ندارد، اما اقدام بین المللی کمونیست چپ و انترناسیونالیست ها به احیای مبارزه طبقاتی، ایجاد روش های خود طبقه کارگر و ظهور یک موضوع جدید کمک خواهد کرد.

کارگران وطن ندارند!

هیچ حمایتی از هیچ طرفی در کشتار امپریالیستی در اوکراین!

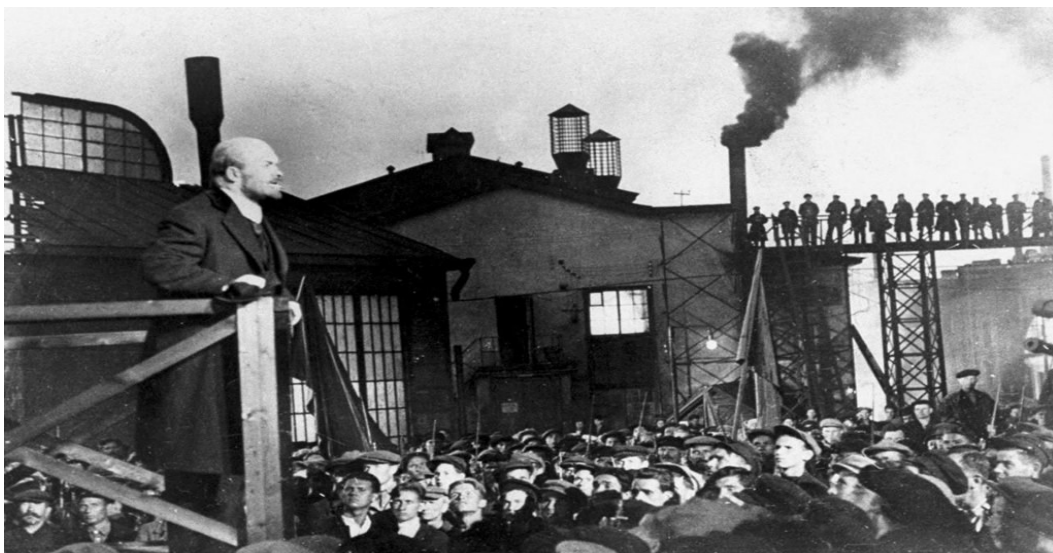
هیچ جنگی مگر جنگ طبقاتی!

بباید مبارزه برای حق زندگی را علیه پرداختن بهای بحران سرمایه داری توسط کارگران گسترش دهیم!

جنگ امپریالیستی را با مبارزه طبقاتی بین المللی برای سرنگونی نظام سرمایه داری پایان دهیم!

دسامبر ۲۰۲۲

چشم انداز کمونیست انترناسیونالیستی



لنین برای کارگران

کارخانه سخنرانی

میکنند!

بیانی از جلسات عمومی در رابطه با بیانیه مشترک گروه‌های کمونیست چپ در رابطه با جنگ در اوکراین

پس از انتشار بیانیه مشترک توسط گروه‌های کمونیست چپ (جریان کمونیست بین‌المللی، انستیتوی اونوراتو دامن و صدای انترناسیونالیستی)، ۲ جلسه عمومی آنلاین توسط این گروه‌ها به زبانهای ایتالیایی و انگلیسی در راستای بحث و شفاف‌سازی در رابطه با ضرورت بیانیه مشترک و وظایف انقلابیون در مواجهه با جنگ امپریالیستی و شرایط جدید جهانی برگزار گردید. جلسات در فضایی جدی و صمیمانه برگزار شد، اختلاف دیدگاهها مانع فضای رفیقانه و یا بحث داغ نشد. اهمیت بیانیه مشترک در این است که از روح کنفرانس زیمروالد پیروی می‌کند، جایی که انقلابیون توانستند بیانیه مشترک انترناسیونالیستی را در مواجهه با جنگ جهانی اول صادر کنند. در دهه ۱۹۳۰ کمونیستهای چپ ایتالیایی و هلندی مخالف جنگ اسپانیا بودند، اما نتوانستند بیانیه مشترکی اتخاذ کنند. به طور مشابه، در جریان جنگ چین و ژاپن، در جریان جنگ جهانی دوم و جنگ کره کمونیستهای انترناسیونالیست نتوانستند بیانیه مشترک صادر کنند. این غیر قابل انکار است که گروههای کمونیست چپ امروز نفوذی را که انقلابیون در سال ۱۹۱۵ داشتند، ندارند، اما وجود یک صدای مشترک ضروری است، نه بخاطر نتایج فوری آن بلکه برای چشم انداز و برای نبردهای آتی. نمی‌توان مباحثات هر دو جلسه را در یک مقاله کوتاه انعکاس داد بلکه به خلاصه‌ای از مباحث اشاره می‌شود.

جلسه به زبان ایتالیایی

در جلسه به زبان ایتالیایی تمامی شرکت‌کننده‌ها بلا استثناء ماهیت جنگ را امپریالیستی ارزیابی میکردند و از ضرورت

دفاع از انترناسیونالیسم یعنی عدم حمایت از هیچ یک از اردوگاه‌های امپریالیستی تأکید کردند. آنها با رد هر گونه توهّمات صلح طلبانه، طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را تنها نیروی ارزیابی کردند که می‌تواند با جنگ مقابله کند. شرکت‌کننده‌ها بلا استثناء بر اهمیت بیانیه مشترک تأکید داشتند. شرکت‌کنندگان معتقد بودند اگر چه شرایط امروز قابل مقایسه با سال ۱۹۱۵ نیست و انقلابیون آن نفوذی را که در سال ۱۹۱۵ بر طبقه کارگر داشتند، ندارند، با وجود این روح کنفرانس زیمروالد همچون قطب‌نمایی، امروز هنوز معتبر است. کنفرانس زیمروالد مرجعی برای انقلابیون است که در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی به آن ارجاع میکنند. تنها یکی از شرکت‌کنندگان ارجاع به کنفرانس زیمروالد را نامعتبر ارزیابی کرد با این استدلال که جریان‌ات امضاءکننده بیانیه مشترک نفوذ لنین یا لوکزامبورگ را بر طبقه کارگر ندارند. برخی دیگر از شرکت‌کنندگان پاسخ دادند که اهمیت بیانیه مشترک در مواضع انترناسیونالیستی آن است، چیزی که جریان‌ات کمونیست چپ قبلاً نتوانسته بودند بیانیه مشترک در مواجهه با جنگ صادر کنند.

در مباحثات مطرح شد این واقعیت که سایر گروههای کمونیست چپ از امضای بیانیه مشترک خودداری کردند، بیانگر ضعف فضای سیاسی پرولتاری است. اکثریت شرکت‌کنندگان ضمن اظهار تأسف از امتناع سایر گروههای کمونیست چپ به لنین ارجاع میدادند که چگونه با وجود اختلافات نظری بر ضرورت پاسخ مشترک تأکید داشت. در زیمروالد شرکت‌کنندگان در نظرات و

تحلیل‌ها اختلافات نظری با هم داشتند اما این امر مانع آن نشد تا یک صدا صحبت نکنند. اکثریت شرکت‌کنندگان با دلایل ارائه شده توسط گرایش کمونیست انترناسیونالیست (ICT) برای اجتناب از امضای بیانیه مشترک مخالف بودند. در حالیکه برخی از شرکت‌کنندگان بر تداوم مباحثه با ICT بخاطر جلب احتمالی به بیانیه مشترک یا توسعه اقدام مشترک صحبت کردند، برخی دیگر از رفقا تأکید کرد که ما باید از وارد شدن به بحث‌های جنجالی اجتناب کنیم و بدون توجه به دیگران مسیر خودمان را به پیش ببریم. در هر صورت، همه شرکت‌کنندگان در جلسه بر این باور بودند که پیشنهاد «هیچ جنگی مگر جنگ طبقاتی» که توسط ICT تهیه شده است نشان دهنده یک گام بزرگ به عقب از سنت سیاسی خودشان است که عملاً وظایفی را که پیشتر از انقلابی باید انجام دهند به طبقه کارگر واگذار می‌کند.

شرکت‌کنندگان تأکید داشتند مبارزه با جنگ بدون مبارزه با سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست. بدنبال جنگ، تورم نه تنها در سرمایه‌داری پیرامونی بلکه در سرمایه‌داری متروپل افزایش یافته و هزینه‌های زندگی بر دوش پرولتاریا افزایش یافته و این به مفهوم این است که استاندارد زندگی طبقه کارگر کاهش یافته است. شرایط زندگی و کار طبقه کارگر، با شروع جنگ امپریالیستی، یقیناً بدتر خواهد شد و این مسئله ممکن است در آینده کمابیش نزدیک، پرولتاریا را به تلافی در برابر حملات مداوم سرمایه‌وادر کند.

(ادامه در صفحه ۱۷)

نکته دیگری که مورد بحث قرار گرفت تاکید بر اینکه مبارزه پرولتاریا تنها می تواند بر اساس تداوم تاریخی مواضع کمونیست چپ توسعه یابد. البته این به این معنی نیست که فقط گروههای کمونیست چپ می توانند از این مواضع حمایت کنند، بلکه باید به عنوان نقطه مرجعی برای نشان دادن راهی به سوی جلو باشد. در طول جلسه وظیفه انقلابیون مورد بحث قرار گرفت که تا برای ساختن حزب بین المللی و انترناسیونالیستی پرولتاریا در آینده تلاش کنند که بدون آن تمام مبارزات نهایی طبقه کارگر ناگزیر محکوم به شکست خواهد بود. و از این دیدگاه است که بیانیه علیه جنگ امپریالیستی که توسط گروه های مختلف امضا شده است پیش می رود.

جلسه به زبان انگلیسی

در جلسه به زبان انگلیسی (که رفقای انستیتوی اونوراتو دامن نتوانستند در آن شرکت کنند) همچون جلسه به زبان ایتالیایی شرکت کنندگان بلا استثنا ماهیت جنگ را امپریالیستی ارزیابی کردند و بار هر گونه توهامات صلح طلبانه، طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را تنها نیرویی ارزیابی کردند که می تواند با جنگ مقابله کند. در جلسه به استثنای نماینده ICT (CWO) شرکت کنندگان بر اهمیت بیانیه مشترک تاکید داشتند. یکی از شرکت کنندگان اظهار داشت با وجود آنکه کاملاً موافق بیانیه مشترک نیست با وجود این از آن حمایت میکند. شرکت کنندگان به استثنای نماینده ICT (CWO) همچون جلسه به زبان ایتالیایی معتقد بودند اگر چه شرایط امروز قابل مقایسه با سال ۱۹۱۵ نیست و انقلابیون آن نفوذی را که در سال ۱۹۱۵ در طبقه کارگر داشتند، ندارند، با وجود این روح کنفرانس زیمروالد همچون قطب نمایی، امروز نیز صادق است و مرجعی است

که انقلابیون در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی به آن ارجاع میکنند.

در جلسه نماینده ICT (CWO) فرصت یافت تا دلایل خود را از امتناع از امضاء بیانیه مشترک بیان کند. او سعی کرد دلایلی بیاورد که استدلال او نه تنها حضار را قانع نکرد بلکه به مباحث بیشتر دامن زد. نماینده ICT عدم امضای بیانیه را نه یک اصل بلکه بخاطر محدود بودن آن عنوان کرد. رفیق عنوان کرد آنها میخواهند همه کسانی را که با ابتکار «هیچ جنگی مگر جنگ طبقاتی» موافق هستند گرد هم بیاورند. رفیق اظهار داشت با امضای بیانیه مشترک، ما به طور ضمنی دیدگاه جریان کمونیست بین المللی (ICC) را در مورد انگلیسم سیاسی تایید می کنیم. آنها با Controverses و IGCL کار می کنند و جریان کمونیست بین المللی این کار را نمی کند. او اظهار داشت جریان کمونیست بین المللی رفقای را که سالها مبارزه کرده اند را به عنوان انگل سیاسی برچسب زده است. شاید گرایش کمونیست انترناسیونالیست بتواند آنها را از طریق ابتکار «هیچ جنگی مگر جنگ طبقاتی» به سمت کمونیست چپ بازگرداند.

چند تن از شرکت کنندگان که از اعضای سابق جریان کمونیست بین المللی بودند، اظهار نظر نماینده ICT مبنی بر اینکه هر مبارزی سازمان را ترک میکند برچسب انگل سیاسی می گیرد را رد کردند، اظهار داشتند آنها هرگز از هیچ فعالیتی محروم نشده اند و رفقای جریان کمونیست بین المللی همیشه برای بحث و همبستگی بسیار آماده هستند. آنها تاکید کردند مسئله انگلیسم سیاسی با رفتاری مرتبط است که پرولتری نیست.

برخی از شرکت کنندگان انتقاداتی به «هیچ جنگی مگر جنگ طبقاتی» داشتند اما هیئت رئیسه از شرکت کنندگان خواست که بحث

در مورد «هیچ جنگی مگر جنگ طبقاتی» را به جلسه بعدی موکول کنند. در مباحث مطرح شد انترناسیونالیستها نتوانستند در مواجهه با جنگ اسپانیا، جنگ جهانی دوم، جنگ کره و... بیانیه مشترک صادر کنند. امروز تصویب بیانیه مشترک ضربه ای به فرقه گرایی در فضای سیاسی پرولتری بوده و یک گام به جلو است.

برخی از رفقا که در آغاز جلسه به دلایل ICT در امتناع از امضای بیانیه بیش از حد اعتبار قائل بودند، در طول جلسه و حین مباحثات ضرورت بیانیه مشترک و بهبودی عدم امضای بیانیه مشترک بیشتر برایشان روشن شد. یکی از رفقا در نتیجه گیری گفت که او معتقد است بحث سازنده است، حتی اگر تفاوت بین ICC و ICT بخش مهمی است. این تفاوتها باید بیشتر بیان شود و در بحثهای مشترک توسعه یابد. یکی دیگر از شرکت کنندگان اظهار داشت اگر چه با برخی از مواضع CWO مخالف است، اما متقاعد شده است که کمونیست چپ بدون مشارکت گروههایی مانند بوردگستها یا ICT قادر به انجام وظایف تاریخی خود نخواهد بود. به گفته وی، حیف که آنها اهمیت این اقدام در جنگ اوکراین را درک نکردند.

نظر غالب در جلسه این بود که اگر چه بیانیه مشترک توسط اقلیت ناچیزی امضاء شده اما تلاش این است که بیانیه مشترک همچنان به نقطه مرجعی در سنت کمونیست چپ تبدیل بشود، مرجعی که دیگر گروهها و مبارزان بتوانند به آن ارجاع کنند.

جریان کمونیست بین المللی

انستیتوی اونوراتو دامن

صدای انترناسیونالیستی

۲۵ خرداد ۱۴۰۱

مانیفست زیمر والد

کارگران اروپا!

جنگ بیش از یک سال طول کشیده است. میلیون‌ها جسد در میدان‌های جنگ پخش شده‌اند. میلیون‌ها انسان مادام‌العمر معلول و فلج شده‌اند. اروپا به یک کشتارگاه عظیم انسان تبدیل شده است. تمام دانش، کار چندین نسل، وقف تخریب شده است. بربریت وحشیانه‌ترین پیروزی خود را بر فراز همه چیزهایی که قبلاً مایه غرور و افتخار بشریت بود، جشن می‌گیرد.

صرفنظر از اینکه حقیقت مسئولیت فوری برای وقوع جنگ چه باشد، یک چیز مسلم است: جنگی که باعث این هرج و مرج شده است، نتیجه امپریالیسم است، تلاش طبقات سرمایه‌دار هر ملتی برای ارضای طمع سود خود از طریق استثمار نیروی کار انسانی و منابع طبیعی است.

کشورهایی که از نظر اقتصادی عقب مانده و یا از نظر سیاسی ضعیف هستند، مورد تهدید قدرت‌های بزرگ قرار دارند که با خون و آهن سعی می‌کنند نقشه جهان را مطابق با منافع استثماری خود تغییر دهند. کل مردم و کشورهای، مانند بلژیک، لهستان، کشورهای بالکان، و ارمنستان، چه به صورت واحد یا چه به صورت بخش‌ها، به عنوان غنایم غرامت در مذاکرات در معرض خطر الحاق هستند.

با ادامه جنگ، نیروهای محرک واقعی آن با تمام زشتی‌هایشان آشکار می‌شوند. ذره ذره پرده‌ای که معنای این فاجعه جهانی را از درک مردم پنهان کرده است، فرو می‌ریزد.

در هر کشوری سرمایه‌دارانی که با ریختن خون مردم طلای جنگ را به دست می‌آورند، اعلام می‌کنند که جنگ برای دفاع ملی، دموکراسی و رهایی ملیت‌های تحت ستم است. **آنها دروغ می‌گویند!**

آنها در واقع آزادی‌های مردم خود را همراه با استقلال سایر ملل در میدان‌های ویرانی دفن می‌کنند. غل و زنجیر جدید هزینه‌های جدیدی را در حال بوجود آوردن هستند و کارگران همه کشورها، چه پیروز و چه مغلوب، باید آنها را به دوش بکشند. هدفی که در آغاز جنگ اعلام شد، ارتقای تمدن به سطحی بالاتر بود: ولی فقر، بیکاری، بدبختی و محرومیت، سوء تغذیه و بیماری نتایج واقعی هستند. برای دهه‌ها و دهه‌های آینده، هزینه‌های جنگ، قدرت مردم را می‌بلعد، کار اصلاحات اجتماعی را به خطر می‌اندازد و مانع از هر قدم پیشرفت می‌شود.

ویرانی فرهنگی و اخلاقی، فاجعه اقتصادی، ارتجاع سیاسی، از برکات این جدال وحشتناک بین ملت‌ها است.

به این ترتیب، جنگ چهره‌ریان سرمایه‌داری مدرن را آشکار می‌کند که نه تنها با منافع توده‌های کارگر، نه تنها با شرایط توسعه تاریخی، بلکه حتی با شرایط اولیه روابط انسانی ناشی ناپذیر شده است.

قدرت‌های حاکم جامعه سرمایه‌داری که سرنوشت ملت‌ها، چه حکومت‌های سلطنتی و چه جمهوری، دیپلماسی مخفی، سازمان‌های بزرگ کارفرمایی، احزاب بورژوازی، مطبوعات سرمایه‌داری، کلیسا را

در دست دارند، همگی اینها باید تمام مسئولیت این جنگ را که توسط نظم اجتماعی و برای تغذیه و محافظت از آنها ایجاد کرده است و به خاطر منافع آنها تداوم می‌یابد، به دوش بکشند.

کارگران!

استثمار شدگان، تحقیر شدگان، محرومان از حق انتخاب، - شما در آغاز جنگ قبل از اینکه به مسلخ مرگ برده شوید، به عنوان برادر و رفیق شناخته می‌شدید و اکنون که جنگ طلبی و نظامی‌گری شما را فلج، فرسوده، تحقیر و نابود کرده است، حاکمان از شما می‌خواهند که از منافع، اهداف، آرمان‌هایتان دست بردارید - در یک کلام، تسلیم برده‌وار در برابر «آتش بس ملی» شوید. شما از بیان عقاید، احساسات و دردهایتان منع می‌شوید. شما اجازه ندارید خواسته‌های خود را مطرح کنید و برای آنها مبارزه کنید. دهان مطبوعات را بسته‌اند، حقوق و آزادی‌های سیاسی پامال شده‌اند - اینگونه است که دیکتاتوری نظامی امروز با مشت آهنین حکم‌رانی می‌کند.

شرایطی که آینده تمام اروپا و بشریت را تهدید می‌کند، اجازه نمی‌دهد و ما نمی‌توانیم بیش از این غیرفعال بمانیم. برای چندین دهه، طبقه کارگر سوسیالیست به مبارزه علیه میلیتاریسم ادامه داده است. با نگرانی فزاینده، نمایندگان آن در کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی خود به خطر جنگ، نتیجه امپریالیسمی که بیش از پیش تهدید کننده می‌شد،

(ادامه در صفحه 19)

پرداخته اند. در اشتوتگارت، کپنهاگ و بازل، کنگره های سوسیالیست بین المللی مسیری را که کارگران باید طی کنند، مشخص شده است.

اما ما احزاب سوسیالیست و سازمان های طبقه کارگر که در تعیین این مسیر مشارکت کرده ایم، از زمان وقوع جنگ، تعهدات ناشی از آن را نادیده گرفته ایم. نمایندگان آن کارگران را به تعلیق مبارزه طبقه کارگر که تنها راه ممکن و موثر برای رهایی طبقه کارگر است، فراخوان داده اند. آنها به طبقات حاکم برای براه انداختن جنگ رای داده و اعتبار بخشیده اند. آنها برای متنوع ترین خدمات، خود را در اختیار دولت های خود قرار داده اند. آنها از طریق مطبوعات و فرستادگان خود تلاش کرده اند تا بی طرفان را به سیاست های دولت کشورهای متبوع خود جلب کنند. آنها وزرای سوسیالیست دولت خود را به گروگان رعایت آتش بس ملی سپرده اند و بدین ترتیب مسئولیت این جنگ، اهداف و روش های آن را بر عهده گرفته اند. و همانطور که احزاب سوسیالیست به طور جداگانه شکست خوردند، مسئول ترین نماینده سوسیالیست ها در همه کشورها نیز شکست خوردند: دفتر سوسیالیست بین المللی.

این واقعیت ها یکی از دلایلی است که جنبش بین المللی کارگری، حتی در جایی که بخش هایی از آن تسلیم هراس و وحشت ملی در دوره اول جنگ نشد، یا خود را از آن وحشت رها ساخت، حتی اکنون در دومین سال قصابی ملتها، از اینکه همزمان در همه کشورها مبارزه فعال برای صلح را آغاز کند، شکست خورده است.

در این وضعیت غیرقابل تحمل، ما نمایندگان احزاب سوسیالیست، اتحادیه ها یا اقلیت های آنها، ما آلمانی ها، فرانسوی ها، ایتالیایی ها، روس ها، لهستانی ها، لتونیایی ها، رومانیایی ها، بلغاری ها، سوئدی ها، نروژی ها، هلندی ها و سوئسی ها، یعنی کسانی که نه به خاطر همبستگی ملی با طبقه استثمارگر، بلکه به خاطر همبستگی بین المللی کارگران و مبارزه طبقه کارگر بر زمین وحدت و همبستگی ایستاده اند. ما گرد هم آمده ایم تا دوباره به پیوندهای شکسته روابط بین المللی پیوستگی دهیم و طبقه کارگر را به سازماندهی مجدد و آغاز مبارزه برای صلح فراخوان دهیم.

این مبارزه همچنین مبارزه برای آزادی، برای صلح و آشتی ملت ها و برای سوسیالیسم است. وظیفه این است که این مبارزه برای صلح را انجام دهیم - برای صلحی بدون الحاق یا غرامت جنگی. چنین صلحی تنها زمانی امکان پذیر است که هر فکری در مورد نقض حقوق و آزادی ملت ها محکوم شود. هیچ گونه الحاق اجباری کشورهای تحت اشغال کامل یا جزئی نباید وجود داشته باشد. هیچ الحاقی، چه آشکار و چه پوشیده، هیچ اتحادیه اقتصادی اجباری که با سرکوب حقوق سیاسی حتی غیرقابل تحمل تر خواهد بود. حق ملت ها برای انتخاب دولت خود باید اصل اساسی و غیرقابل حرکت روابط بین الملل باشد.

کارگران سازمان یافته!

از زمان شروع جنگ، شما انرژی، شجاعت و استواری خود را در خدمت طبقات حاکم قرار داده اید. اکنون وظیفه این است که برای آرمان خود، برای هدف مقدس سوسیالیسم،

برای نجات ملل تحت ستم و طبقات برده شده، با مبارزه آشتی ناپذیر طبقه کارگر وارد نبرد طبقاتی شوید.

این وظیفه و تکلیف سوسیالیست های کشورهای متخاصم است که این مبارزه را با تمام توان آغاز کنند. این وظیفه و تکلیف سوسیالیست های کشورهای بی طرف است که با تمام ابزارهای مؤثر از برادران خود در این مبارزه با بربریت خونین حمایت کنند.

هرگز در تاریخ جهان وظیفه ای مبرم تر، ضروری تر، والاتر وجود نداشته است که انجام آن باید کار مشترک ما باشد. هیچ فداکاری این چنین بزرگ نیست و هیچ باری برای رسیدن به این هدف، این چنین سنگین نیست: برقراری صلح در میان ملت ها.

زنان و مردان کارگر! مادران و پدران! بیوه ها و یتیمان! مجروحان و معلولان! ما همه کسانی را که از جنگ یا در نتیجه جنگ رنج می برند، مورد خطاب قرار می دهیم، ما در فراسوی مرزها، بر فراز میدان های نبرد در آتش و دود، در شهرها و روستاهای ویران فریاد می زنیم:

کارگران همه کشورها متحد شوید!

به نام کنفرانس بین المللی سوسیالیست:

برای هیئت آلمانی:

جورج لدبور، آدولف هافمن

برای هیئت فرانسوی:

آلبیر بوردرون، آلفونس مرهیم

برای هیئت ایتالیایی:

مودیلیانی، کونسائینو لازاری

برای هیئت روسی:

لنین، پاول اکسلرود، بوبروف

بقیه در صفحه ۲۰

برای هیئت لهستانی:

لاپینسکی، وارسکی، (یعقوب) هانکی

برای فدراسیون سوسیالیست بین‌الکان:

(برای هیئت رومانیایی) راکوفسکی

(برای هیئت بلغارستان) واسیل کولاروف

برای هیئت سوئد و نروژ:

زیث هوگلوند، تور نیرمان

برای هیئت هلندی: رولاند هولست

برای هیئت سوئیسی: رابرت گریم

سپتامبر ۱۹۱۵

کنفرانس زیمروالد (ضد جنگ) در سپتامبر

۱۹۱۵ در سوئیس برگزار شد. اگرچه تنها ۴۲

نماینده در آن شرکت کردند، (تروتسکی به

ما می گوید که چهار نفر همه آنها را برگزار

کردند) این کنفرانس پایه و اساس یک بین

المللی جدید، انترناسیونال سوم را بنا نهاد.

بیانیه چپ

امضاء کنندگان زیر موارد زیر را اعلام می

دارند:

مانیفست تصویب شده توسط کنفرانس،

رضایت کامل ما را به همراه ندارد. مانیفست

هیچ اظهار نظری مبنی بر اپورتونیزم آشکار

یا اپورتونیزمی که در زیر عبارات رادیکال

پنهان شده است - اپورتونیزمی که نه تنها

عامل اصلی فروپاشی انترناسیونال است، بلکه

تلاش می کند تا این فروپاشی را تداوم

بخشد، ندارد. مانیفست فاقد هر گونه بیانیه

روشنی در مورد روش های مبارزه با جنگ

است.

ما همچنان که تاکنون انجام داده‌ایم، در

مطبوعات سوسیالیستی و در جلسات

انترناسیونال از موضع روشن مارکسیستی در

مورد وظایفی که عصر امپریالیسم در برابر

پرولتاریا قرار داده است، دفاع خواهیم کرد.

ما به مانیفست رای می دهیم زیرا آن را

فراخوانی برای مبارزه می دانیم و در این

مبارزه مشتاقیم که دوشادوش سایر بخش‌های

انترناسیونال این مسیر را طی کنیم.

ما درخواست می کنیم که اظهارنامه فعلی ما

در روند رسمی درج گنجانده شود.

امضا: لنین، زینویف، راداک، هوگلوند،

نیرمان، وینتر

آدرسهای تماس با گروه‌هایی که بیانیه

مشترک را امضاء کرده‌اند:

جریان کمونیست بین‌المللی:

international@internationalism.org

انستیتو دامن

amministrazione@istitutoonoratodamen.it

صدای انترناسیونالیستی:

contact@internationalistvoice.org

چشم‌انداز کمونیست انترناسیونالیستی

communistleft@gmail.com

**بولتن مباحث به زبانهای انگلیسی،
ایتالیایی، کره‌ای، فارسی و... منتشر
میشود.**

